



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



حسن حضور

آموزشی کاربرد بی ضرورت مقرر است به امام زمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حس حضور: آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

حسن ملایی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حس حضور: آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۷	فراتر از مقدمه
۲۲	رویکرد اول: دیدگاه انسان شناسی
۲۲	اشاره
۲۳	گفتار اول. بایسته های علم آموزی
۲۳	اشاره
۲۳	گام اول. اهمیت علم آموزی در زندگی
۲۷	گام دوم. از ضرورت علمی یک چیز تا ضرورت عینی آن
۳۱	گام سوم. به عمل کار برآید
۳۴	گام چهارم. اولویت بندی در علم آموزی
۳۷	گام پنجم. معرفتی که از نان شب هم لازم تر است!
۴۱	گفتار دوم. جایگاه معرفت امام در هندسه زندگی
۴۱	گام اول. مفهوم زندگی
۴۵	گام دوم. کشف استعدادها برای شناخت هدف زندگی
۴۹	گام سوم. هدف زندگی و معیارهای شناخت آن
۵۳	گام چهارم. مشکل مرگ، رسوایی مکتب های بشری و ادعای اسلام
۵۵	گام پنجم. اسلام و حل شگفت انگیز مسأله مرگ
۶۰	گام ششم. بندگی خالق زندگی، هدف آفرینش و حقیقت زندگی
۶۲	گام هفتم. عبودیت، نیازمند معرفت
۶۴	گام هشتم. امام، معلم راه معرفت و عبودیت خدا
۶۹	گام نهم. معرفت امام، کلید عبودیت و سعادت

- گفتار سوم. ضعفهای ما و آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی امام ۷۴
- اشاره ۷۴
- گام اول. وجود ضعفها و موانع ۷۴
- گام دوم. راه های شناخت ضعفها و تقویت اراده ۷۶
- گام سوم. امام، مطمئن ترین راه شناخت کمبودها و از بین بردن آنها ۷۹
- گام چهارم. امام، بهترین تقویت کننده توان روحی ۸۲
- گام پنجم. امام، سبب آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی ۸۶
- گفتار چهارم. تعامل انسان و جامعه و نقش امام جهانی ۹۱
- اشاره ۹۱
- گام اول. اصلاح جامعه و قوانین آن ۹۲
- گام دوم. جایگاه حاکم در جامعه ۹۵
- گام سوم. جامعه فاسد با وجود حاکم صالح ۹۷
- گام چهارم. حاکم صالح جهانی، راه حل مشکل ۱۰۰
- رویکرد دوم از دیدگاه اسلام شناسی ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- گفتار اول. اسلام و ضرورت کسب معرفت ۱۰۵
- گفتار دوم. معرفت به خدا، همان شناخت ضروری ۱۰۹
- گفتار سوم. معرفت خداوند، شرط پذیرش اعمال ۱۱۲
- گفتار چهارم. معرفت امام، راه معرفت خدا ۱۱۸
- گفتار پنجم. معرفت امام و پذیرش اعمال ۱۲۳
- گفتار ششم. معرفت به امام، نشانه ایمان حقیقی ۱۲۶
- گفتار هفتم. یکسانی وجوب معرفت خدا، رسول و امام ۱۲۹
- گفتار هشتم. معرفت امام، شرط زندگی اسلامی ۱۳۱
- گفتار نهم. معرفت امام، معیار دینداری ۱۳۵
- گفتار دهم. ولایت امام، رکن اسلام، نظام بخش مسلمانان و نگهدار آن ۱۴۰
- گفتار یازدهم. معرفت امام، زمینه محبت واجب به او ۱۴۵

گفتار دوازدهم. معرفت امام، لازمه آمادگی برای یاری وی - - - - - ۱۵۰

گفتار سیزدهم. معرفت امام و وجوب شکر نعمت - - - - - ۱۵۶

گفتار چهاردهم. معرفت امام، لازمه ادای حقوق وی - - - - - ۱۵۸

منابع: - - - - - ۱۶۲

درباره مرکز: - - - - - ۱۶۸

حس حضور: آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه: ملایی، حسن، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: حس حضور (آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان) / حسن ملایی؛ ویراستار رامین باباگل زاده.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۵۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۵] - ۱۶۰.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: باباگل زاده، رامین، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۵۱/م۷ح۵ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۰۸۳۶۴

ص: ۱

اشاره

حس حضور

مؤلف: حسن ملایی

ویراستار: فاطمه اکبری

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

صفحه آرا: داوود هزاره

طراح جلد: عباس فریدی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۵۱-۴

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

*قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

*تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۳

حس حضور

(آموزش کاربردی ضرورت معرفت به امام زمان)

حسن ملایی

تقدیم به امام موعودی که حس حضورش نخستین گام در سلوک منتظرانه به سوی دولت اوست

امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعَذِّرُ النَّاسُ بِيَهَالِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكَرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ؛ ما ییم که خدا اطاعت ما را واجب کرده، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد، مؤمن است و هر که انکار کند، کافر است و کسی که شناسد و انکار هم نکند، گمراه است تا زمانی که به سوی هدایتی که خدا بر او واجب کرده و آن اطاعت حتمی ماست، برگردد» (۱)

فراتر از مقدمه. ۱۰

رویکرد اول: از دیدگاه انسان شناسی

گفتار اول. بایسته های علم آموزی.. ۱۶

گام اول. اهمیت علم آموزی در زندگی.. ۱۶

گام دوم. از ضرورت علمی یک چیز تا ضرورت عینی آن. ۲۰

گام سوم. به عمل کار برآید. ۲۴

گام چهارم. اولویت بندی در علم آموزی.. ۲۷

گام پنجم. معرفتی که از نان شب هم لازم تر است! ۳۰

گفتار دوم. جایگاه معرفت امام در هندسه زندگی.. ۳۴

گام اول. مفهوم زندگی.. ۳۴

گام دوم. کشف استعدادها برای شناخت هدف زندگی.. ۳۸

گام سوم. هدف زندگی و معیارهای شناخت آن. ۴۲

گام چهارم. مشکل مرگ، رسوایی مکتب های بشری و ادعای اسلام. ۴۶

گام پنجم. اسلام و حل شگفت انگیز مسأله مرگ... ۴۸

گام ششم. بندگی خالق زندگی، هدف آفرینش و حقیقت زندگی.. ۵۳

گام هفتم. عبودیت، نیازمند معرفت... ۵۵

گام هشتم. امام، معلم راه معرفت و عبودیت خدا ۵۷

گام نهم. معرفت امام، کلید عبودیت و سعادت... ۶۲

گفتار سوم. ضعفهای ما و آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی امام. ۶۷

گام اول. وجود ضعفها و موانع. ۶۷

گام دوم. راه های شناخت ضعفها و تقویت اراده. ۶۹

گام سوم. امام، مطمئن ترین راه شناخت کمبودها و از بین بردن آنها ۷۲

گام چهارم. امام، بهترین تقویت کننده توان روحی.. ۷۵

گام پنجم. امام، سبب آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی.. ۷۹

گفتار چهارم. تعامل انسان و جامعه و نقش امام جهانی.. ۸۴

گام اول. اصلاح جامعه و قوانین آن. ۸۵

گام دوم. جایگاه حاکم در جامعه. ۸۸

گام سوم. جامعه فاسد با وجود حاکم صالح.. ۹۰

گام چهارم. حاکم صالح جهانی، راه حل مشکل.. ۹۳

رویکرد دوم: از دیدگاه اسلام شناسی

گفتار اول. اسلام و ضرورت کسب معرفت... ۹۸

گفتار دوم. معرفت به خدا، همان شناخت ضروری.. ۱۰۲

گفتار سوم. معرفت خداوند، شرط پذیرش اعمال.. ۱۰۵

گفتار چهارم. معرفت امام، راه معرفت خدا ۱۱۱

گفتار پنجم. معرفت امام و پذیرش اعمال.. ۱۱۶

گفتار ششم. معرفت به امام، نشانه ایمان حقیقی.. ۱۱۹

گفتار هفتم. یکسانی وجوب معرفت خدا، رسول و امام. ۱۲۲

گفتار هشتم. معرفت امام، شرط زندگی اسلامی.. ۱۲۴

گفتار نهم. معرفت امام، معیار دینداری.. ۱۲۸

گفتار دهم. ولایت امام، رکن اسلام، نظام بخش مسلمانان و نگهدار آن.. ۱۳۳

گفتار یازدهم. معرفت امام، زمینه محبت واجب به او. ۱۳۸

گفتار دوازدهم. معرفت امام، لازمه آمادگی برای یاری وی.. ۱۴۳

گفتار سیزدهم. معرفت امام و وجوب شکر نعمت... ۱۴۹

گفتار چهاردهم. معرفت امام، لازمه ادای حقوق وی.. ۱۵۱

فهرست منابع: ۱۵۵

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای:

«عقیده به امام زمان نمی گذارد مردم تسلیم شوند؛ به شرطی که این عقیده را درست بفهمند. وقتی که این عقیده به طور حقیقی در دل ها جا بگیرد، حضور امام غایب در میان مردم حس می شود...»

شیعه خوب کسی است که این حضور را حس کند و خود را در حضور او احساس نماید.»

۱۳۷۴/۱۰/۱۷

فرا تراز مقدمه

مباحث مهدوی از زنده ترین موضوعات اسلامی و همچون آب حیاتی است که با ارائه صحیح آن می توان انسانها و امتها را زنده کرد اما به شرطی که به درستی آنرا بیان کرد؛ زیرا اگر به موضوعی هر چند مهم با روشی درست و حساب شده نپردازیم، در حقیقت آن را زنده به گور کرده ایم و آثاری را که از آن انتظار داریم، به دست نخواهیم آورد.

مهمترین موضوعی که در مجموعه معارف مهدوی باید به آن پرداخته شود و همچون ستون فقرات این مباحث است، وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جایگاه و کارکردهای امامت ایشان و وظایف ما در برابر وی می باشد و بقیه مباحث، در پیرامون این بحث بوده و حتی ارزش گذاری و اولویت بندی آنها با عیار جایگاه امام شناخته می شود؛ در این میان ممکن است که برخی موضوعات از اهمیت چندانی برخوردار نباشد- مطلبی که

گاهی برخی اندیشوران و مراکز آموزشی و فرهنگی فعال در زمینه مهدویت از آن غفلت نموده اند- بنابراین معرفت امام عصر مهمترین موضوع در حوزه معارف مهدوی است.

در این باره نیز مهمترین مطلبی که پیش از طرح مطالب دیگر باید بیان شود، تبیین صحیح ضرورت معرفت به امام زمان است به گونه ای که مخاطب این ضرورت را نه تنها با عقل و اندیشه، بلکه با دل و قلب خویش درک و حس نموده و در او انرژی کافی برای پی گیری و آموختن معارف تا آخرین اندازه آن به وجود آید. در اینکه چگونه باید این امر مهم را عملی کرد، خود یکی از گفتارهای این نوشتار است.

نکته بسیار مهمی که همگان و به ویژه مدرسان و نویسندگان معارف مهدوی در زمینه طرح ضرورت معرفت به امام عصر باید تلاش کنند تا مخاطب درک قلبی درستی نسبت به این موضوع داشته باشد و افزون بر این به این نکته توجه کنند که در مقام استدلال نباید همان دلایلی که بر ضرورت وجود امام دلالت می کند را به عنوان برهان ضرورت معرفت امام بیاورند چرا که بین ضرورت وجود امام و ضرورت معرفت وی تفاوت وجود دارد و لزوماً هر آنچه که وجودش برای حیات انسان ضروری است، معرفت به خود آن لازم نمی باشد. درست مثل اکسیژن که وجودش

برای حیات مادی ما ضروری است؛ اما اگر کسی آن را نشناسد نیز از فواید آن محروم نمی شود، برای مثال اگر کسی هنگام خوردن سیب از ویتامین های موجود در آن بی خبر باشند، جهل، او را از بهره بردن از مواد مقوی سیب محروم نمی کند.

بنابراین در ارائه ضرورت معرفت به امام زمان باید به گونه ای عمل که معرفت امام عصر، شرط برخورداری از برکت های ایشان به حساب آید و عدم معرفت به ایشان مانع مهمی برای بهره بردن از آثار ویژه ایشان معرفی شود؛ بنابراین دیگر با این استدلال که امام واسطه فیض است و «بیمنه رزق الوری» و یا اینکه ضامن بقای زمین و زمینیان است و «و لو لا الحجه لساخت الارض»، نمی توان ضرورت معرفت به ایشان را به آسانی ثابت کرد مگر اینکه اهل اندیشه و ذوق از این دلایل با و فراست زیرکی به عنوان مقدمه ضرورت معرفت به ایشان بهره گیرند.

این نوشتار برآن است القای ضرورت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در قلب مخاطب، مورد توجه قرار دهد از دلایلی استفاده کند که به طور اختصاصی ضرورت معرفت به امام زمان را تبیین می کند. شیوه ارائه این مطالب به صورت آموزش کاربردی و کارگاهی است. نگارنده خود نیز در تدریس های پیوسته، مطالب ارائه شده را با مخاطبان مختلف آزموده و

تأثیر عینی آن را به لطف پروردگار متعال و عنایت حضرت ولی عصر مشاهده کرده و هم اکنون به در خواست برخی از دانش پژوهان و حتی مدرسان گرامی به صورت مکتوب در اختیار مهدی پژوهان محترم قرار داده است. و در پایان، امید رضایت حضرت ولی الله الاعظم را درباره این اثر از خداوند متعال عاجزانه خواهشمند است.

قم مقدسه - حسن ملایی

ص: ۱۵

رویکرد اول: از دیدگاه انسان شناسی

اشاره

گفتار اول. بایسته های علم آموزی

اشاره

نخستین بحثی که با آن می توان به اهمیت فراگیری معارف مهدوی و به ویژه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پی برد، توجه و تأمل در هدف زندگی و بایدها و نبایدهای آن برای رسیدن به موفقیت و سعادت است. چگونگی این پیمایش در ضمن گام های زیر است:

گام اول. اهمیت علم آموزی در زندگی

سؤال: آدمی از لحظه ای که صبحگاه از خواب برمی خیزد تا لحظه ای که شبانگاه به خواب می رود، پیوسته در حال تلاش و تحمل رنج است. این همه تلاش و تحمل برای چیست؟ آیا همه کسانی که در زندگی تلاش و تکاپو دارند، حتماً به خواسته خود می رسند؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آینده، مهمترین موضوعی است که توجه به آن، دغدغه همیشگی هر انسانی را به دنبال داشته است زیرا هر کسی یا به دلیل کمبودها و یا برای استعدادها و ظرفیت هایی که در خود مشاهده می کند، افزون بر این آینده نگری، به دنبال تأمین سرنوشت نیک و سعادت‌مندانانه بوده تا در بلندای قله اش، آرامش یابد و به رضایت برسد. اکنون که «ضرورت حرکت از ترکیب ما، از فطرت ما، از ساخت ما، مایه می گیرد»^(۱)؛ بنابراین برای دستیابی به آن، هدفی را که به گمان خویش برآورنده نیکبختی ماست برگزیده و در تمام طول زندگی خود با تلاش و کوشش، برای بدست آوردن آن کوشش می کنیم. نیاز به جایگاهی امن همراه با آرامش و لذت، شوق و امید برای دستیابی به آینده ای با این ویژگی ها، فلسفه اصلی همه این حرکتها و کوشش هاست.

برخی حرکت می کنند؛ اما حتماً و لزوماً به مقصد نمی رسند زیرا منطق آنها این است که برویم تا ببینیم و البته تعداد این انسان ها کم نیست؛ در مقابل این افراد باید زبان به اعتراض گشود که چه منطقی می تواند چنین حرف باطلی را بر زبان آورد آن هم با وجود سرمایه عمر ما که بسیار

محدود است، درحالی که باید با نگاه دقیق و تدبیر عمیق تر چنین گفت: باید اول بینیم سپس حرکت کنیم.

در توضیح مطلب باید گفت درست است که سعی و تلاش، سهم زیادی در موفقیت و کامیابی ما دارد اما همه کسانی که تلاش می کنند، لزوماً به موفقیت دست نمی یابند چرا که موفقیت آدمی افزون بر سعی و تلاش در گرو انتخاب درست است؛ گزینشی که در آن، هم هدف و هم راه رسیدن به آن به دقت و درستی، انتخاب شده باشد. انسان برای این کار نیازمند ابزار سنجشی است که از آن به عقل تعبیر می شود؛ به همین دلیل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ»^(۱) و امیر المومنین تأکید ورزید: «مَلَأَ الْأَمْرَ الْعَقْلُ»^(۲) چرا که معیار برتری انسان بر سایر موجودات عقل اوست و در روایت آمده است که: «الْعَقْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ»^(۳) و سهم مهمی از زندگی انسان در گرو استفاده از عقل اوست: «عَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ»، بی خردی عین مردگی است^(۴) زیرا زندگی ای که

۱- تحف العقول، ص ۵۴.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۰

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۰

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۶.

در آن دستیابی به هدف واقعی و کمال آدمی نباشد، با مردگی هیچ تفاوتی نخواهد داشت: «الموت فی حیاتکم مقهورین».

(۱)

اما واضح است که عقل بدون داشتن مواد لازم توان سنجش و ارزیابی درست را نخواهد داشت؛ علم و آگاهی است که: «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۲) و به فرموده حضرت علی علیه السلام: «الْعِلْمُ إِمْرَاءُ الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ تَابِعُهُ» (۳). بنابراین برای کامیابی باید پیش از حرکت صحیح، انتخاب درستی صورت گیرد و برای هر انتخاب درستی باید غذای علم را در اختیار عقل گذاشت و آنگاه از سنجش عقل در انتخاب خود بهره برد به همین دلیل امیرالمومنین علیه السلام به جناب کمیل می فرماید: «يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَهٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (۴). نتیجه نهایی از آنچه که درباره اهمیت جایگاه علم بیان شد آن است که اگر عقل مایه حیات آدمی و علم مایه حیات عقل است؛ پس علم مایه حیات آدمی بوده و زندگی انسان در پرتو

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

۲- عنكبوت (۲۹)، ۴۳.

۳- أمالی للصدوق، ص ۶۱۶.

۴- تحف العقول، ص ۱۷۱.

دستیابی به آن است چنانچه حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «اكتسبوا العلم یکسبکم الحیاة» (۱).

گام دوم. از ضرورت علمی یک چیز تا ضرورت عینی آن

سؤال: آیا هر کس به هر چه می داند، پایبند است؟ چرا خیلی از مردم با وجود دانستن خوبی یا بدی چیزی برای انجام یا ترک آن تعهدی ندارند؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

علم و درک ضرورت یک چیز به دو صورت است:

اول. حصولی (اکتسابی): با درک عقلی و دانستن.

دوم. حضوری (شهودی): با درک قلب و یافتن.

برای فهمیدن تفاوت این دو نوع درک می‌توانیم به مثال زیر توجه کرده و به این سؤال پاسخ دهیم که چرا اکسیژن مهم است؟ وجودش چه ضرورتی دارد؟

در پاسخ این سؤال، ممکن است شما چنین بگویید، که اکسیژن عنصر حیات بخش موجودات زنده زمینی است و بدون آن، حیات مادی آنان ممکن نخواهد بود؛ این، یک علم حصولی است که با مطالعه کتاب و حضور در کلاس و مانند آن به دست می‌آید؛ اما اگر همین حالا- نفس خود را برای دقایقی در سینه حبس نمایید؛ کاملاً به همین حقیقتی به طور اکتسابی به آن علم پیدا کرده بودیم، درک شهودی و حضوری می‌یابیم.

استادی می‌گفت: «من با این که می‌دانم آب در کوزه است، به سراغ آب نمی‌روم؛ چون تشنه نیستم ولی با احتمال این که در چند کیلومتری آب هست حرکت می‌کنم، چه عطش را با خود دارم و آرام نمی‌گیرم. پس درک نیاز و افتقار و اضطراب، آن حلقه واسطی است که هم در مرحله دین‌شناسی و هم در مرحله عمل به آن نیاز داریم».(۱)

در حقیقت فایده اصلی از آگاهی به ضرورت یک موضوع، به درک قلبی آن مربوط است زیرا تنها این درک و شناخت است که موجب عمل و حرکت تا رسیدن به هدف و دستیابی به فایده های آن می شود و گرنه چه بسیار معلوماتی که در ذهن همه وجود دارد اما هیچ کس به لوازم آن پایبند نیست؛ بنابراین فرمودند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (۱). این بدان جهت است که فرمانروای وجود ما و محل قصد، اراده و خواست ما قلب و عنصر مرکزی روح ماست که: «القلب ملک و له جنود» (۲) امام صادق نیز در این باره فرمود: «اعلم يا فلان ان منزله القلب من الجسد بمنزله الامام من الناس الواجب الطاعه عليهم ا لا ترى ان جميع جوارح الجسد شرط للقلب و تراجع له مؤديه عنه الاذنان و العينان و الانف و الفم و اليدين و الرجلان و الفرج فان القلب اذا هم بالنظر فتح الرجل عينيه و اذا هم بالاستماع حرك اذنيه و فتح مسامعه فسمع و اذا هم القلب بالشم استنشق بانفه فاذا تلك الرائحة الى القلب و اذا هم بالنطق تكلم باللسان و اذا هم بالبطش عملت اليدين و اذا هم بالحرکه سعت الرجلان و اذا هم بالشهوه تحرك الذكر فهذه كلها مؤديه عن القلب بالتحريك»؛

۱- نهج البلاغه، قصار، ص ۳۳۸.

۲- نهج الفصاحه، ص ۶۰۲.

فلانی بدان که قلب نسبت به جسد انسانی در جایگاه امام است برای مردم که همه باید از او اطاعت کنند، مگر نمی بینی که تمام جوارح و اعضاء جسد، اعوان و ایادی و مفسر قلب هستند. دو گوش و دو چشم و بینی و دهان و دو دست و دو پا و عورت خواسته های قلب را ادا می کنند بنابراین: هرگاه قلب خواسته اش نگریستن به چیزی باشد، انسان دو چشمش را می گشاید و زمانی که بخواهد بشنود، دو گوشش را حرکت داده و منفذ آنها را باز کرده تا مطلوب را بشنود و هر وقت میل داشته باشد بویی را استشمام کند، با بینی استنشاق کرده در نتیجه بوی مطلوب به قلب می رسد و هنگامی که به سخن گفتن رغبت داشته باشد، به وسیله زبان سخن می گوید و در صورتی که مطلوبش گرفتن چیزی باشد، دستهایش به کار افتاده و آن چیز را می گیرد، و به فرض که مقصودش حرکت کردن باشد، دو پا سعی کرده و راه می روند و اگر محبوبش شهوت و غریزه باشد، نرینه شخص به حرکت و جنبش درمی آید. پس تمام این اعضاء و جوارح حرکت و فعالیت نموده تا خواسته قلب را انجام دهند و بدین ترتیب از او اطاعت می کنند»^(۱) و شأن عقل چیزی جز وزارت و مشاوره و معرفی میزان ارزش یک شیء و درک خیر نیست که فرمودند:

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۹.

«إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ» (۱) آری اگر قلب در کشاکش عقل و هوای نفس، سخن عقل را برتری داد و در میدان جهاد با نفس پیروز شده و مهذب گردید، در واقع او را امیر سربازان خویش قرار می دهد: «الْعَقْلُ أَمِيرٌ جُنُودِهِ» (۲).

بنابراین در مسأله فراگیری و تعلیم علوم باید از ذهن فراتر رفته و قلب را هدف قرار داد و ابتدا ظرف دل را از هر آنچه که موجب بی تفاوتی نسبت به دانسته ها می شود، پیرایش و تزکیه نمود و آنگاه از آب حیات بخش علم در آن ریخت چراکه روش رسول و معلم علم این است: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ» (۳).

گام سوم. به عمل کار بر آید

اگرچه در آیین اسلام بر علم آموزی تأیید فراوانی شده است کما اینکه بخشی از این سفارشها در قبل آمد و نیز از رسول خدا بیان گردیده: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ» (۴) اما در دین هم،

۱- تحف العقول، ص ۵۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۷.

۳- آل عمران (۳)، ۱۶۴.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۰.

هدف اصلی از علم آموزی، دستیابی به درک و باور قلبی و یا همان چیزی است که گاهی از آن به معرفت تعبیر می شود؛ از همین روست که بر عمل به دانسته ها تأکید شده است زیرا اولاً از سویی عمل انسان نشانه صداقت در قبول حق و دستیابی به گوهر معرفت بوده و ثانیاً از سویی دیگر، معرفت، بدون عمل اصلاً به دست نمی آید؛ امام صادق علیه السلام عقیده دارند که افزون بر آنکه خداوند عمل بدون پشتوانه معرفت را نمی پذیرد، اساساً عمل انسان نیز، نشان گر دست یابی او به معرفت است چنان که فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ»؛ خدا عملی را بدون معرفت نمی پذیرد و معرفت جز با عمل، وجود ندارد، پس آن کس که معرفت یابد، این معرفت او را به سوی عمل می کشاند و کسی که عمل نمی کند، هنوز معرفتی برایش بدست نیامده است. (۱). بنابراین قرآن کریم با خطاب توبیخی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». (۲).

جالب این جاست که برخلاف تصور عمومی از علم، در سخنی نورانی از رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل به علم، خود بخشی از علم دانسته شده است چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- صف (۶۱)، ۲-۳.

الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُنَّ» (۱) و آن قدر موضوع عمل به علم مهم بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از علم بدون عمل به خدا پناه برده و فرموده است: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يَضَادُّ الْعَمَلَ بِالْإِخْلَاصِ وَ اعْلَمْ أَنَّ قَلِيلَ الْعِلْمِ يَحْتَاجُ إِلَى كَثِيرِ الْعَمَلِ، لِأَنَّ عِلْمَ سَاعَةٍ يُلْزِمُ صَاحِبَهُ اسْتِعْمَالَ طُولِ عَمْرِهِ» (۲).

همه تأکیدها بر لزوم همراهی علم و عمل بدان جهت است که علم، همانند شمشیر دو لبه ای است که اگر به آن عمل شود، به انسان سود می رساند چنان چه امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «تَعَلَّمُوا مَا شِئْتُمْ أَنْ تَعْمَلُوا، فَلَنْ يَنْفَعَكُمْ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهِ» (۳) اما اگر به آن عمل نشود، انسان را به نابودی خواهد افکند. بنابر روایت «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْمَلُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»؛ «مردی خدمت امام چهارم آمد و از او مسائلی پرسید و آن حضرت پاسخ داد، سپس باز گشت تا همچنان از امام سؤال. حضرت فرمود: در انجیل نوشته شده است که تا بدان چه دانسته اید عمل نکرده اید،

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

۳- عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۷۶.

از آنچه نمی دانید نپرسید، همانا علمی که به آن عمل نشود، جز کفر [ناسپاسی] داننده و دوری او را از خدا نیفزاید». (۱)

منظور از بیان آنچه که تنها نمونه کوچکی از اهتمام و تأکید معصومین بر همراهی علم و عمل است ذکر این حقیقت است که قصد و نیت ما در فراگیری هر علمی از جمله علوم دینی و معارف مهدوی، باید عمل خالصانه به آموخته ها باشد تا این علوم از مغز به قلب سرایت کرده و از دانسته به باور تبدیل گردد؛ چرا که در لحظات سخت جان کندن و حسابرسی فقط و فقط، این ایمان و باورهای قلبی هستند که به کمک ما خواهند آمد و تنها راه استقرار ایمان در قلب، عمل می باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَمَّا يَثْبُتْ لَهُ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ»؛ ایمان جز با عمل در دل مومن تثبیت نمی شود و عمل جزئی از ایمان است. (۲)

گام چهارم. اولویت بندی در علم آموزی

سؤال: آیا فراگیری علم و دانش بدون تدبیر و اهمیت سنجی مناسب است و یا اینکه در فراگیری علوم هم اولویت بندی لازم است؟ به عبارت دیگر آیا علوم از نظر ارزش و اهمیت رتبه بندی شده اند؟

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

در يك اعتبار و با توجه به نیازها می توان علم را به چهار دسته تقسیم کرد: زیان آور، بی فایده، مفید و ضروری. پس از تشویق به علم آموزی در دین، سفارش پیشوایان دین - افزون بر حکم عقل به محدود بودن سرمایه ها- بر پرداختن به علوم ضروری است. چرا که اساساً در منطق ایشان هر کاری را باید با توجه به اهمیت آن طبقه بندی کرده و به مهم ترین ها پرداخت. برای نمونه: حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «من اشتغل بغير المهم، ضیع الأهم»؛ آنکه به چیزی غیر مهم خود را

مشغول دارد، مهمتر را از دست می دهد(۱) و نیز فرمود: «من اشتغل بغير ضرورته، فوّته ذلك منفعته؛ هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد»(۲).

در باب علم و علم آموزی نیز همین امر مورد توجه آن بزرگواران بوده است چنان که امیرالمؤمنین در این باره فرمود: «أعلم أكثر من أن يحاط به فخذوا من كل علم أحسنه»(۳) و در بیان نورانی دیگری چنین بیان کرد که: «إن رأيك لا يتسع لكل شيء ففرغه للمهم. رأي (و ذهن) تو برای همه چیز جا ندارد، آن را برای مسائل مهم خالی کن»(۴). از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شد، جماعتی را دید که گرد مردی جمع شده اند، فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم درباره بدودمان عرب، حوادث ایشان، روزگار جاهلیت و اشعار عربی است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهْلُهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سَيِّئَةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛ اینها علمی است که دانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۶.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۶.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۸.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۳.

سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادلانه، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است»^(۱) در این باره و در بحث از جایگاه معارف مهدوی بیشتر سخن خواهیم گفت.

کام پنجم. معرفتی که از نان شب هم لازم تر است!

سؤال: حال که لزوم اولویت بندی در علوم و فراگیری آن روشن شد، فکر می کنید کدام معرفت و آگاهی در زندگی ما نسبت به علوم دیگر، مهم تر و فراگیری آن ضروری تر است؟ اصلاً چگونه باید ضروری ترین علم را در زندگی خود تشخیص دهیم؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

برای دستیابی به پاسخ چنین پرسشی، باید از جایگاه هر یک از علوم و میزان تأثیرگذاری آن در زندگی و سرنوشت خود آگاهی داشته باشیم؛ زیرا علوم همانند غذاهای گوناگونی هستند که در اختیار ما قرار دارند. همان گونه که ارزش غذایی هر غذا نسبت به غذاهای دیگر متفاوت و تأثیر آن نیز در بدن ما متفاوت است، علوم گوناگون نیز چنین هستند. امامان بزرگوار ما نیز میزان تأثیرگذاری علوم بر عاقبت زندگی و سرنوشت ما را بهترین ملاک برای ارزش گذاری آنها بیان کرده اند؛ از جمله آنکه امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: «أُولَى الْعِلْمِ بِحِكْمِكَ مَا لَا يَضِيحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ أَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْهُ وَ أَلْزَمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صِلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ وَ أَحْمَدُ الْعِلْمَ عَاقِبَهُ مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْغَلَنَّ بِعِلْمٍ لَمَّا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ وَ لَمَّا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمٍ يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرْكُهُ؛ سزاوارترین علمی که باید به دنبالش باشی، آن علمی است که بدون آن عملت خراب می شود و واجب ترین علم آن است که فردای قیامت در مورد عمل به آن از تو سؤال خواهند کرد و لازمترین علم آن است که صلاح و فساد قلب و جانت را به تو بنمایاند و پسندیده ترین عاقبت و سرانجام را علمی دارد که موجب شود کارهای نیک تو در دنیا زیاد شود، پس مبدا وقت و عمر

خود را صرف آموختن چیزی کنی که اگر ندانی ضرری به حال تو ندارد و مبادا از علمی که ترکش موجب زیاد شدن جهلت می گردد، غافل بمانی» (۱).

آنچه در این میان مهم است آن است که بدانیم، شناسایی نقش علوم در زندگی، ارزش گذاری و اولویت بندی آنها نسبت به یکدیگر، نیازمند شناخت درست ما از زندگی، انتظارات ما از آن و هدفی است که در زندگی به دنبال آن هستیم، زیرا تا ما از زندگی و مقصود و هدفمان، شناخت درستی نداشته باشیم هرگز از جایگاه و میزان اهمیت یک علم که در حقیقت نقش راهنما برای رسیدن به اهدافمان را دارد، درک درستی نخواهیم داشت چنانچه در روایت آمده است: «من جهل نفسه کان بغیره أجهل»؛ (۲) آری تنها در این صورت است که اهمیت یک معرفت و ضرورت فراگیری آن را نه با عقل صرف که با قلب خویش درک کرد نمود و به طور طبیعی مشتاقانه در پی دست یابی به آن خواهیم بود. به همین دلیل است که قرآن به تفکر درباره خود تشویق کرده و فرموده است: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۳) و «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ»؛ (۴) پیشوایان دین نیز

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۷.

۳- ذاریات (۵۱)، ۲۱.

۴- روم (۳۰)، ۸.

به پیروی از کتاب وحی به دست آوردن معرفت نفس را تأیید کرده اند و بر آن تأیید زیادی داشته اند؛ خوب است که به برخی از برخی از این موارد که در سخنان امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام است درنگی نماییم:

«معرفة النفس أنفع المعارف. معرفت نفس خود سودمندترین معرفتهاست».(۱)

«من عرف نفسه فقد انتهى إلى غايه كل معرفة و علم؛ هر که نفس خود را بشناسد، پس به تحقیق که به نهایت هر معرفت و علمی برسد».(۲)

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ؛ خدا بیامرزد مردی را که بشناسد قدر خود را و از حدّ خود در نگذرد».(۳)

«مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعِيدٌ عَنِ سَبِيلِ النِّجَاهِ وَ خَيِّطٌ فِي الضَّلَالِ وَ الْجَهَالَاتِ؛ هر که نفس خود را نشناسد، از راه رستگاری دور گردد و خود را در گمراهی و نادانیها بیندازد».(۴)

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۱۲.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵۰.

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳.

۴- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳.

«العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبغدها و يوبقها؛ عارف واقعی کسی است که نفس خود را بشناسد پس او را آزاد کند و او را از هر چه دور می کند پاک گرداند و هلاک می گرداند».(۱)

بنابراین وقتی امامان معصوم علیهم السلام ما را به شناخت خویش، استعدادها و ضعفها سفارش کرده اند، شایسته است کمی درباره ارزش خود، زندگی، معنی، هدف و راه دستیابی به آن بیندیشیم. زیرا جز این چگونه می توانیم ادعا و انتظار شناخت و معرفت امام زمان را داشته باشیم در حالی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره فرموده اند: «كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؛ چگونه می شناسد غیر خود را کسی که نفس خود را نمی داند».(۲)

گفتار دوم. جایگاه معرفت امام در هندسه زندگی

گام اول. مفهوم زندگی

سؤال: هر کدام از ما سال های زیادی است که زندگی می کنیم؛ اما آیا تا به حال اندیشیده ایم که زندگی چیست؟ و اصلاً چه تفاوتی میان زندگی من با زندگی یک درخت یا اسب وجود دارد؟

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۱۸.

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

درباره مفهوم «زندگی» باید گفت: اگرچه به قول علامه شهید مطهری: «با اینکه حقیقت حیات بر بشر مجهول و یا غیر قابل درک است، آثار حیات و زندگی از همه چیز نمایان تر و آشکارتر است»^(۱) و آن را از موجود بی جان متمایز می کند، اما با مرور کوتاهی بر کاربرد این واژه در میان مردم در تعریفی بسیار ساده و عمومی می توان گفت: زندگی، به مدت زمان محدود از تولد تا مرگ گفته می شود که آثار حیات یعنی

۱- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۷۰.

درک (آگاهی) و تحرک (عکس العمل) در موجودی آشکار می گردد، که البته معمولاً برای دستیابی به هدفی است؛ با وجود این باید بدانیم چگونگی و جلوه های حیات گیاهان و حیوانات با هم متفاوت است و همان طور که حیوان نسبت به گیاه، از درجه بالاتری از ظهور حیات برخوردار است، انسان نیز در مقایسه با حیوان چنین است. اما تفاوت زندگی انسانی و ویژگی های مخصوص این نوع زندگی نسبت به حیات حیوانی در چیست؟

در پاسخ به این پرسش هم باید گفت: قرآن کریم این کتاب زندگی بشریت، درباره زندگی موجودات، نگاه ویژه ای به حیات انسانی دارد و به قول شهید مطهری: «در قرآن یک نوع حیات دیگر غیر از این حیات برای انسان اعلام شده است. انسان از نظر منطبق قرآن کریم ممکن است زنده باشد- یعنی در میان مردم راه برود، قلبش ضربان داشته باشد، اعصابش کار کنند، خون در بدنش در جریان باشد ولی در عین حال مرده باشد. این تعبیر اساساً از خود قرآن است. مثلاً قرآن میگوید: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» مردم را به دو دسته تقسیم می کند: مردم زنده و مردم مرده، و پس می گوید این قرآن روی افرادی اثر دارد که شائبه ای از حیات در آنها باشد.» (۱) در

واقع می توان چنین ادعا کرد که قرآن کریم مراتب حیات مختلفی را درباره موجودات در نظر دارد.

علامه طباطبایی نیز در این باره می فرماید: «حیات که در مقابل موت یعنی باطل شدن مبدأ اعمال حیاتی قرار دارد، برگشت معنایش بر حسب تحلیل به این است که موجود دارای حیات دارای چیزی است که به وسیله آن، آثار مطلوب از آن موجود مترتب بر آن موجود می شود، هم چنان که موت عبارت است از اینکه آثار مطلوب از آن موجود بر آن موجود مترتب نشود، پس زنده شدن زمین به معنای آن است که زمین گیاه خود را برویاند و سرسبز گردد، بر خلاف زمین مرده که این اثر بر آن مترتب نمی شود... و زنده بودن انسان عبارت است از اینکه در مسیری قرار داشته باشد که فطرت، او را به سوی آن مجری هدایت می کند» (۱). با این وصف، روشن است که زندگی موفق آدمی به آن نوع از زندگی گفته می شود که اولاً نشانه های انسانی حیات در آن پدیدار باشد، ثانیاً انسان را به اوج آثار حیات انسانی وی برساند. جالب اینکه در قرآن کریم آشکارا به این دو ویژگی شده است؛ برای نمونه قرآن، کسی را زنده معرفی می کند که نیروی درک و اندیشه وی در رویارویی با معارف الهی فعال باشد: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (۲) و نیز از هدایت الهی بهره ببرد «أَوْ مَنْ كَانَ

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۷۳.

۲- یس (۳۶)، ۷۰.

مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۱). به روشنی برمی آید که یافتن چنین زندگی فقط مخصوص آدمی است.

کام دوم. کشف استعدادها برای شناخت هدف زندگی

سؤال: اکنون که گفته شد انسان دارای یک زندگی ویژه و در حقیقت، انسانی زنده است که آثار ویژه یک انسان از او صادر شود، سؤال این است که هدف اصلی و کمال زندگی و در نتیجه آثار یک زندگی انسانی چیست تا علومی که برای رسیدن به این هدف مهم است را شناخته و فراگیریم؟ اصلاً چگونه می توان به کمال و آثار زندگی انسانی پی برد؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

برای دست یابی به پاسخ این سؤال باید به سراغ نیازها، استعدادها و قابلیت‌های ویژه انسان رفت زیرا کمال انسان فعلیت یافتن و ظهور همین استعدادها و ظرفیتهای ویژه است و سرانجام به صورت آثار ویژه زندگی انسانی در او نمود پیدا می کند و موجب لذت و سرور وی می شود. اگر بخواهیم به این ظرفیتهای دست پیدا کنیم یا باید خواسته ها و آرزوهای او بررسی کنیم و با تحلیل آنها، میزان استعداد آدمی را کشف نماییم. اینجاست دوباره باز به اهمیت موضوع معرفت نفس پی می بریم که که پیش از این برخی از احادیث مربوط به آن بیان شد.

اگر از ما پرسند که شما چه آرزویی در سر دارید هر یک از ما به موردی اشاره می کنیم که البته جمع آوری این موارد خودش مجموعه وسیعی از آرزوهای انسانها را تشکیل می دهد.

فعالیت: آرزوی های خود را بیان کنید.

پس از تصور و یادآوری این آرزوها نوبت به تحلیل آنها می رسد. در بررسی آرزوها باید به سؤالهای زیر پاسخ دهیم:

اول. آیا شما به همان آرزویی که گفتید قانع هستید و یا اینکه اگر ممکن باشد، دوست دارید همه آرزوهایی که حتی دیگران گفته اند را داشته باشید؟

پاسخ آن به طور قطع مثبت است.

دوم. آیا در مورد آرزوهای خود، دوست دارید نوع بی کیفیتش را داشته باشید یا جنس باکیفیتش را؟

پاسخ: معلوم است که همه ما دوست داریم بهترین و باکیفیت ترین را در اختیار داشته باشیم.

سوم. آیا دوست دارید که آنچه را می پسندید، به صورت موقتی داشته باشید یا دائمی و همیشگی؟

پاسخ: بی تردید همه ما می خواهیم همیشه آنچه را که به دست آورده ایم، با خود داشته باشیم.

بنابراین همه ما می خواهیم همیشه بمانیم و بتوانیم هر آنچه را که می خواهیم همیشه در اختیار داشته باشیم و از آنها پیوسته بدون هیچ درد و رنجی لذت ببریم. در حقیقت عناصر اصلی آرزوهای ما عبارتند از:

به دست آوردن همه چیز (تمامیت)

با بهترین شرایط (کیفیت)

و برای همیشه (ابدیت).

با شناخت این سه عنصر، نسبت به ماهیت خود به معرفی دست می یابیم که عبارت است از گستردگی در آرزوها با وجود نیازمندی، بنا بر

فرموده حضرت علی: «و تَحَسَّبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ؛ تو پنداری همین جرم صغیری - جهانی در نهادت هست پنهان» (۱).

این معرفت بسیار با ارزش است؛ زیرا کسی که قیمت خود را بیابد و به این معرفت دست یابد، هرگز خود را ارزان نمی فروشد که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْفَالِئَاتِ؛ هر که قدر نفس خود را بشناسد، آنرا به مطالب فانی شونده خوار نگرداند» (۲). چنین شناختی از خود، در گام بعدی - یعنی شناخت هدف حقیقی زندگی تأثیر به سزایی خواهد داشت.

با توجه به آنچه که درباره آرزوها بیان کردیم، زندگی کنونی و ناخالص ما، باید تلاشی باشد دستیابی به زندگی ناب و پاک و خالصی برای که در آن پایدار و جاودانه ایم و می توانیم از آن لذت نامحدود ببریم زیرا «انسان دنبال لذت و سعادت است که از یک طرف گوارا و خوشایند و از سوی دیگر پایدار و مستمر باشد. اگر زندگی برای آدم لذتی نداشته باشد، بی فایده است و اگر چنانچه لذت داشته باشد، اما لحظه ای باشد و از پایداری و ثبات برخوردار نباشد، درد فراق و از دست دادن آن، بیش از

۱- الوافی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲۷.

لذتی است که انسان می برد. فطرت انسان، زندگی و حیاتی را می جوید که هم دارای خوشی و لذت بوده سعادت آفرین باشد و هم ثابت و پایدار بماند» (۱).

این یعنی بهره گیری از حداقل زندگی کنونی برای رسیدن به حداکثر زندگی که: «إِنَّمَا خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ»؛ (۲) «و لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَمَّا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» (۳). دستیابی به این زندگی خالص، همان کمال انسانی است که البته با خود آثار ویژه ای را به همراه دارد که موجودات دیگر از آن بی بهره اند.

گام سوم. هدف زندگی و معیارهای شناخت آن

سؤال: اکنون که زندگی کنونی ما تلاشی برای رسیدن به حقیقت زندگی است که در آن همه آرزوها و لذت های نامحدود متصور است و کمال واقعی در آن نهفته می باشد باید به دنبال عامل و سببی باشیم که ما را در راه رسیدن به این کمال، قدرتمند می کند. این همان چیزی است که

۱- راهیان کوی دوست، ص ۲۲۱.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۲.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

هدف ما در زندگی به شمار می رود، سؤال مهم برای تشخیص مصداق واقعی هدف زندگی این است که چه کسی یا چه چیزی ما را به این قدرت می رساند؟ کسی که ما را به کمال مطلوب می رساند، کیست؟ آیا او همان پدر، مادر، همسر، معشوق، رفیق و رئیس ماست؟ آیا شهرت ریاست و یا ثروت است؟ شما رسیدن به کدام یک را برای فعالیتهای خود انتخاب کرده اید؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

در مقدمه باید گفت یافتن پاسخ این سؤال و شناسایی مصداق حقیقی برای کسی که چنین قدرتی را در اختیار ما قرار می دهد، ضروری ترین علم و معرفتی است که هر انسانی برای معنی بخشی و هدفمندی زندگی خویش به آن نیازمند است؛ از همین رو امام صادق علیه السلام فرمود که: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ» (۱). توجه محدود بودن سرمایه عمر، اهمیت انتخاب هدف زندگی را مشخص می کند چرا که در صورت اشتباه در انتخاب هدف درست برای زندگی، تمام سرمایه و تلاش های انسان به هدر خواهد رفت. بنابراین باید ملاک درستی برای انتخاب خود داشته باشیم؛ اما این معیار چیست؟

معیار درست برای انتخاب هدف زندگی، یعنی همان عاملی که ما را به کمال و آثار ویژه انسانی می رساند، عناصر سه گانه ای است که با مطالعه در وجود خویش و در بحث آرزوها به آن اشاره کردیم چرا که معتقدیم: «من عرف نفسه عرف ربه»، باید اعتراف کنیم، فقط عامل و سببی شایستگی هدف بودن در زندگی ما را دارد که بتواند به ما نیرویی ببخشد

بدهد که در نتیجه آن بتوانیم به حیات و آرزوهای نامحدود خود برسیم زیرا پیش از این گفتیم که ما همه چیز را برای همیشه و در بهترین کیفیت می خواهیم.

حال از خود می پرسیم کدامیک از مواردی که بیان شد، معیارهای مورد نظر ما را در رسیدن به آرزوهایمان دارد؟ آیا انسانهایی همچون پدر، مادر، همسر، فرزند، رئیس و دیگران توانایی لازم برای این کار را دارند؟ آیا شهرت و ریاست می تواند ما را به این آرزوها برساند؟

شاید بگویید که ثروت و پول زیاد می تواند همه آرزوها را در بهترین کیفیت به ما، بدهد اما حتی به فرض قبول چنین ادعایی، آیا ثروت قادر است که بهره برداری همیشگی از این آرزوها را نیز در اختیار ما قرار دهد؟

این سؤال مهم است که همه می دانیم بالاخره روزی خواهیم مرد و مرگ گریبان همه ما را خواهد گرفت، در نتیجه حتی اگر به همه آرزوها دست یابیم، تا وقتی زندگی جاویدان نداشته باشیم، نمی توانیم استفاده و لذت همیشگی از آنها داشته باشیم. آیا پول یا هر چیز دیگری می تواند جلوی مرگ را برای همیشه بگیرد و به ما حیات جاودانه بدهد؟

مسلم است که نه پول و نه همه چیزهایی که در اطراف ما هستند، چنین قدرتی برای رسیدن به کمال انسانی یعنی زندگی جاویدان و توانایی نامحدود و لذت بی کران را ندارد، باید ببینیم چه چیزی یا چه کسی از چنین قدرتی برخوردار است و می تواند مسأله مرگ را حل کند؟ چرا که اگر کمال انسان در جاودانگی و بی نهایت طلبی است موضوعی به نام مرگ در مسیر زندگی او قرار گرفته است که بر جاودانگی انسان اثر می گذارد و بدیهی است که حل آن در تعیین و انتخاب هدف زندگی مؤثر خواهد بود.

گام چهارم. مشکل مرگ، رسوایی مکتب های بشری و ادعای اسلام

سؤال: با در نظر گرفتن مطلب پیشین که هیچ یک از اطرافمان، توان از بین بردن مرگ را- به عنوان بزرگترین مشکل در مسیر دستیابی به آرزوها- ندارد، پرسش اینجاست که آیا آیین و مکتبی توانسته است که برای حل این مشکل راه حلی ارائه دهد؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

با نگاهی بر آیین های موجود در جهان که ادعای به سعادت رساندن انسان را دارند، مشخص می شود که هیچ یک از مکتب های بشری و ایسمهای موجود حتی ادعای جاودانگی برای انسان نکرده اند و مرگ را پایان زندگی می دانند؛ بنابراین راهی برای کنار گذاشتن این مانع در مسیر رسیدن به آرزوهای نامحدود پیشنهاد نکرده اند؛ در واقع مسأله مرگ، تیر خلاصی است که همه ایده ها و مکتب های بشری را با همه ادعاهای پر سرو صدایشان، به کام نابودی می فرستد و ناکارآمدی آنان را ثابت می کند.

البته آیین های الهی که به وجود خالق برای جهان و انسان باور دارند، بشارت جاودانگی همراه با سعادت مندی را فقط برای افراد ویژه ای در نظر می گیرد اما از آنجا که آیین اسلام، آخرین نسخه دین الهی و کامل ترین آنهاست بنا بر حکم عقل - که بیان تفصیلی آن باید در جایی دیگر انجام

شود- بر ادیان دیگر برتری دارد؛ بنابراین سزاوار است نگاهی به متون اسلامی و قرآن کریم بیاندازیم تا نظر اسلام را جویا شویم.

مروری بر قرآن کریم نشان می دهد که این کتاب آسمانی به هر سه ویژگی آرزوهای ما اشاره کرده است یعنی هم در مورد بی نهایت طلبی و تمامیت خواهی انسان و- آنجا که بهشتیان را وصف می کند می فرماید: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا» (۱) و در مورد کیفیت طلبی او می فرماید: «وَالْمَاخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۲) و در مورد جاودانگی نیز با عبارت «خالدین» و «ابقی»- که در همین دو آیه اشاره شده- آشکارا در این باره سخن می گوید و بدین ترتیب به کسانی که شرایط مورد نظر اسلام را به دست آورند، وعده رسیدن به آرزوها با همان عناصر سه گانه را می دهد.

گام پنجم. اسلام و حل شگفت انگیز مسأله مرگ

سؤال: شاید این سؤال به وجود آید که مشکل اساسی همه این عوامل از جمله ثروت در رساندن انسان به کمال او، ناتوانی در حل مسأله مرگ و جاودانگی انسان بوده است؛ اکنون اسلام چگونه با توجه به قطعی بودن مرگ برای انسان ادعای تأمین جاودانگی برای انسان را دارد؟

۱- فرقان (۲۵)، ۱۶.

۲- اعلی (۲۵)، ۱۷.

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

در پاسخ به این پرسش مهم باید به دو نکته توجه کرد:

اولاً استدلال آیین اسلام بر این مطلب آن است که خداوندی که حیّ محض است و هستی و انسان را آفریده، توان استمرار بخشی به زندگی انسان و نیز برآورده کردن همه آرزوهای او - حتی اگر بی پایان باشد - را دارد زیرا او هم خالق مرگ است و هم خالق آفریننده زندگی: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» قرآن کریم در این باره، ماجرای فردی را بیان می کند که با دیده انکار به معاد و وجود زندگی پس از مرگ می نگریست و آنگاه این گونه پاسخ داد: «مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم،

پس بناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است. و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد» بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» همو که برایتان در درخت سبزفام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید. آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، آفریننده دانا اوست. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: «باش» پس بی درنگ [موجود می شود]. (۱)

ثانیاً؛ موضوعی که اسلام طرح می کند تغییر نگرش نسبت به مرگ است زیرا این آیین، مرگ را پایان زندگی نمی داند، بلکه آن را بخشی از زندگی، گذرگاهی بین زندگی دنیا و آخرت معرفی می کند. بنابراین علت وعده تأمین جاودانگی از سوی قرآن کریم، برای این است که در قاموس قرآن و اسلام، اولاً خالق و پروردگار جهان معدن حیات و خالق آن است و ثانیاً حیات انسانی، ادامه دار و دارای مراحل است که زندگی در دنیا تنها یک مرحله از آن است و پس از دنیا، زندگی اخروی او آغاز می گردد و اتفاقاً تجلی زندگی واقعی و خالص و نیز آثار آن در مرحله حیات آخرت است:

«وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۱) و به همین جهت در وصف زندگی دنیوی در مقایسه به زندگی اخروی می فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (۲) از این رو تمام انتقاد قرآن نسبت به شیوه اشتباه زندگی و دنیاگزینی برخی انسانها به همین نکته برمی گردد و در مقابل تصور غلط کسانی که می گویند: «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا» (۳) زندگی چیست نیست جز همین زندگانی دنیایی ما که می میریم و زنده می شویم»

می فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» بلکه شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید درحالی که آخرت بهتر و پایدارتر است» (۴)

در حقیقت با تبیین زندگی انسانی از دیدگاه قرآن و مرحله پایانی زندگی که از آن به آخرت تعبیر شده است، اسلام تغییری اساسی در نگرش به ماهیت انسان به وجود می آورد و بر خلاف کسانی که گمان می کنند آدمی همین گوشت و پوست مادی است، وجود عنصر دیگری در

۱- عنکبوت (۲۹)، ۶۴.

۲- رعد (۱۳)، ۲۶.

۳- جاثیه (۴۵)، ۲۴.

۴- اعلی (۱۷)، ۱۶-۱۷.

ترکیب وجودی انسان به نام «روح» را معرفی می کند که حقیقت هویت اوست: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۱). آری «انسان با توجه به همین قدر و ارزش و با توجه به همین وسعت وجودی اش امتداد و ادامه عظیم خویش را احساس می کند. احساس می کند که مرگ یک تولد است. می یابد که موت، یک مخلوق است و وجود بزرگ تر؛ وجودی که حتی از حیات جلوتر است: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ». می فهمد که موت یک امر وجودی است نه عدمی. شروع است نه تمام شدن. انسانی که حتی با مرگش متولد می شود، نمی تواند حرکتش را به هفتاد سال محدود کند، اینجاست که عشق به معاد مطرح می شود. او احساس می کند ادامه دارد و به ادامه خویش نه تنها شناخت که عشق پیدا می کند. تنها معرفت معاد مطرح نیست که عشق به این امتداد مطرح است: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۲).

بنابراین قرآن کریم در قدم اول با ارائه مراتب زندگی (جمادی، گیاهی، حیوانی، انسانی) و نیز مراحل زندگی (دنیوی و اخروی) بینشی جدید به انسان می دهد و نگرش او را نسبت به زندگی و حتی نسبت به حقیقت خود تغییر می دهد سپس از کمال و جایگاه تجلی آن، آثار ویژه زندگی آدمی، توانمندی های او و نیز هدف آفرینش او سخن می گوید.

۱- حجر (۱۵)، ۲۹.

۲- حرکت، ۱۹-۱۸.

با در نظر گرفتن این بینش جدید است که گاهی در قرآن کریم واژه زندگی، به حاصل زندگی و هدف آن، گفته می شود. قرآن به کسانی «زنده» می گوید که به نهایت آثاری که از یک زندگی تصور می شود رسیده باشند؛ برای نمونه درباره شهدا می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۱) هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند». چنان چه می بینید ویژگی هایی که درباره یک زندگی سعادت‌مندانه و نهایت آرزوی هر کسی است، در این آیه درباره شهیدین استفاده شده است.

گام ششم. بندگی خالق زندگی، هدف آفرینش و حقیقت زندگی

با نگاهی قرآنی به زندگی انسان دریافتیم که آدمی، حیات ویژه ای در مقایسه با موجودات دیگر دارد و تا زمانی که به آن نرسیده باشد، انسان

مرده ای بیش نیست حتی اگر حرکت و جنبش داشته باشد. دستیابی به این حیات ویژه که او را در مسیر حرکت به سوی کمال یعنی جاودانگی، رشد و لذت بی نهایت قرار می دهد تنها در گرو عبودیت و بندگی خداست چرا که اگر پروردگار جهان، تنها کسی است که توانایی بخشیدن حیات جاودانه به انسان را دارد «هو الحی القیوم»^(۱) و همه داراییها در دست اوست «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می باشد پس فقط او قدرت بر آوردن تمام آرزوها در بهترین کیفیت را داراست، بنابراین بدیهی است که باید او را باور کرد و برای رسیدن به حیات جاودانه بر او توکل نمود که: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^(۲) و طوق بندگی او را بر گردن نهاد و از او فرمان بری کرد تا به همه آرزوها دست یافت که «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^(۳).

اگر خدا، خالق و رب آدم و عالم است، پس عبودیت و بندگی او همان هدف آفرینش انسان است و قرآن کریم نیز که سخن خداست آشکارا در

۱- بقره (۲)، ۲۵۷.

۲- فرقان (۲۵)، ۵۸.

۳- شورا (۴۲)، ۲۲.

این باره می گوید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) که به دنبال آن کمال ما نیز به دست می آید. پس باید به او اعتماد کرد و ولایت و سرپرستی او را پذیرفت و تنها او را محور زندگی خود قرار داد، زیرا تنها در این صورت است که ما از تاریکی های جهل و عجز به نور علم و قدرت منتقل می شویم که: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (۲)

گام هفتم. عبودیت، نیازمند معرفت

سؤال: چگونه می توان عبادت خدا را به جای آورد؟ برای پیروزی در مسیر عبودیت او که حقیقت زندگی ما به سوی کمال است، چه پیش نیازی لازم است؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

۱- ذاریات (۵۱)، ۵۶.

۲- بقره (۲)، ۲۵۷.

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

عبادت حقیقی خدا یعنی خضوعی بنده وار در مقابل مولایی چون او، اطاعت بی چون چرا در همه شؤون زندگی و برتری خواسته های او بر خواسته های خویش. عبودیت خداوند بلند مرتبه جز از راه معرفت عمیق درباره مقام و دستورات او امکان ندارد چرا که اگر ما خدا را آن گونه که هست شناسیم و از خواسته های او دقیقاً آگاهی نداشته باشیم، هر چند که به ظاهر، او را پرستش کنیم، این عبادت، پوسته ای ظاهری بدون روح بندگی خواهد بود، امام باقر فرمود: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا» (۱) در حقیقت عبودیت خداوند از معرفت او آغاز می شود بنابراین می بینیم که هم در آیات قرآن و در سخنان امامان معصوم علیهم السلام، هدف خلقت، معرفت خدا معرفی می شود؛ امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ

فَإِذَا عَرَفُوهُ عَيَّدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَتَعَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» (۱) در روایات معتبر حتی معیار ارزش گذاری انسانها، میزان همین معرفت است و فقط به اعمال عبادی توجه نمی شود زیرا امامان بزرگوار این چنین به ما آموخته اند که: «بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَالِحاً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَيِّاً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِدْقَةً مِنْ بَعْضٍ وَبَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَاماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً» (۲) بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر بیشتر نماز می خوانید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر حجّ به جا می آورید و بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر صدقه می دهید. نیز بعضی نسبت به بعضی دیگر، بیشتر روزه می گیرید؛ ولی با فضیلت ترین شما کسی است که معرفتش بیشتر باشد». بنابراین برای قرار گرفتن در مسیر عبودیت خدا نیازمند دستیابی به نور معرفت او در مرحله نخست هستیم.

کام هشتم. امام، معلم راه معرفت و عبودیت خدا

سؤال: اگر برای رسیدن به کمال، باید از مسیر عبودیت و بندگی خدا رفت و از سویی عبودیت خدا به معرفت او وابسته است، این پرسش جدی مطرح می شود که راه دستیابی به نور معرفت خدا و دستوراتش چیست؟

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴.

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

ما هم معتقدیم که بندگی کامل خداوند متعال، نیازمند معرفت عمیق به خود خدا و دستورات (اوامر و نواهی) اوست ولی
دستان اندیشه ما غیر از شناخت اجمالی به خدا و فهم لزوم عبودیت و اطاعت او، از فهم عمیق چنین معرفتی کوتاه است.
بنابراین باید برای این کار به واسطه‌هایی متوسل شد چرا که اساساً خداوند نظام عالم را بر اساس اسباب و وسایل و وسائط
قرار داده و اولیای معصوم، بهترین واسطه در شناخت و معرفت خدا هستند. این کلام شیوای امام صادق علیه السلام است که
فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِسَبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا شَرْحًا وَ

جَعَلَ لِكُلِّ شَرَحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مِنْ عَرَفَهُ وَ جَهَلَهُ مِنْ جَهَلَهُ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ؛ خدا خود یداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب شرحی (قوانینی) مقرر داشت و برای هر شرحی دانشی [قرآن] گذاشت و برای هر دانشی دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در رسول خدا است و ما اهل بیت. (۱)

جالب این جاست که ریشه این سخن را در قرآن هم می توان یافت و قرآن کریم هم با وجود آنکه در آیت الکرسی، خارج شدن از تاریکی به سوی نور را به خداوند نسبت می دهد اما در آیاتی دیگر واسطه هایی را در این بین بیان می کند از جمله آنکه می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۲) در این آیه، کتاب خدا واسطه خارج شدن انسانها از تاریکی به نور معرفی شده است. در آیه دیگری رسول خدا، به عنوان واسطه برای این کار معرفی شده است: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- مائده (۵)، ۱۵-۱۶.

اللَّهُ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۱) در این آیات این نکته گوشزد می شود که هدایت گری خدا با واسطه است و آن واسطه، انسانهای والایی هستند که خلیفه و ولی خدا هستند چنانچه امام سجاده علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ حُجَّتِهِ حِجَابٌ فَلَمَّا لِلَّهِ دُونَ حُجَّتِهِ سِتْرٌ نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَنَحْنُ عَيْبُهُ عِلْمِهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِهِ وَنَحْنُ أَرْكَانُ تَوْحِيدِهِ وَنَحْنُ مَوْضِعُ سِرِّهِ؛ میان خدا و حجت او که امام هر زمان است حجاب و مانعی وجود ندارد، پس خداوند پیش روی حجت خود پوششی نیافکنده است. درهای علم خدا، راه مستقیم و کانون علم او ما هستیم، و باز گوکننده و شرح دهنده وحی خدا و استوانه های اصلی کاخ توحید او ما هستیم، و ماییم جایگاه راز نهانی او»^(۲) از همین روست که امام صادق علیه السلام در تفسیر بخشی از آیت الکرسی یعنی: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» می فرماید: «يُخْرِجُهُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ لَوْلَا يَتَّهِمُ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ»^(۳) به همین دلیل قرآن کریم آشکارا دستور

۱- طلاق(۶۵)، ۱۱.

۲- معانی الأخبار، ص ۳۵

۳- کتاب التفسیر للعیاشی، ج ۱، ص ۱۳۸.

می دهد که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱) و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف خود و امامان معصوم علیهم السلام می فرماید: «نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُضِيْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ؛ ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان اویم» (۲).

امام رضا علیه السلام درباره دلیل و جوب معرفت به واسطه معصوم می فرماید: «پس اگر بگویند چرا معرفت پیغمبران و فرستادگان خدا و اقرار بایشان و اعتقاد باطاعت ایشان واجب شده است باید پاسخ گفته شود که چون در خلقت و قوای مخلوق ضعیف آن مقدر دانش و بینش نمی بود که مصالح امورات خود را اتمام نمایند و صانع جل اسمه بلندتر از آن بود که دیده شود و پدیدار است ضعف و عجز این مخلوق از ادراک خداوند جلیل پس چاره نبود از این که حق تعالی رسولی فرستد که از جمله عیوب و معاصی محفوظ بوده و واسطه میان او و خلق باشد که امر و نهی و آداب پروردگار را به مردم برساند و ایشان را مطلع سازند به اینکه منافع خود را دریابند و از ضررهای خود احتراز کنند؛ چه در اصل آفرینش ایشان آن

۱- مائده (۵)، ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳.

مقدار دانشوری نمی بود که بشناسند به آن آنچه را محتاج باشند از منافع و ضررهای خود پس اگر بر مردم واجب نمی بود اطاعت و معرفت این فرستاده خداوند جلیل در آمدن این فرستاده ایشان را منفعتی و رفع احتیاجی حاصل نمی شد و فرستادن او عبث و بدون منفعت و مصلحت بود و این عمل از صفت آن حکیمی نیست که محکم کرده است هر چیزی را» (۱).

گام نهم. معرفت امام، کلید عبودیت و سعادت

وقتی ثابت شد که معرفت عمیق و عبودیت دقیق پروردگار - که راه کمال آدمی است - از راه ولی خدا یعنی رسول و یا جانشین او یعنی امام معصوم است، آنگاه این روایت را می توان درک کرد که: «بهترین فرائض و

۱- «فَإِنْ قَالِ قَائِلٌ فَلَمْ وَجِبَ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالْإِقْرَارُ بِهِمْ وَالْإِدْعَانُ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ قِيلَ لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقُوَاهُمْ مَا يُكْمِلُونَ بِهِ مَصَالِحَهُمْ وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يُرَى وَكَانَ ضَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِ ظَاهِرِهَا لَمْ يَكُنْ بُدُّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٌ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدْبَهُ وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَارُ مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِّهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِمْ مَعْرِفَتُهُ وَطَاعَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِي مَجِيءِ الرَّسُولِ مَنَفَعَةٌ وَلَا سِدُّ حَاجِهِ وَ لَكَانَ يَكُونُ إِتْيَانُهُ عَبَثًا لِعَيْبِ مَنَفَعَةٍ وَلَا صَيْلَمَاحٍ وَ لَيْسَ هَذَا مِنْ صِفَةِ الْحَكِيمِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ»، عيون أخبار الرضا، ترجمه آقا نجفی ج ۲، ص ۱۰۰.

واجب ترین آنها بر انسان شناسایی پروردگار و اقرار به بندگی اوست و حدّ معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست و شبیه و مانندی برای او نیست و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است و به چیزی مقید نیست، توان او را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است و پس از او شناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست و کمتر چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عزوجل است؛ و پس از او شناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی کند و کمتر چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همباز پیغمبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نداند) به او ردّ کند و گفتار او را بگیرد، و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن ابی طالب است و پس از او حسن علیه السلام سپس حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام و پس از او منم، و پس از من موسی علیه السلام فرزندانم و پس از او فرزندش علی علیه السلام و پس از او محمد علیه السلام فرزندش پس از او علی علیه السلام فرزندش سپس فرزندش حسن علیه السلام و

حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حسن است»؛^(۱) همچنین وقتی از حضرت سید الشهداء علیه السلام پرسیدند معرفت خدا چیست، ایشان پاسخ فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^(۲). پس برای عبودیت و اطاعت آگاهانه خدای متعال تنها یک راه وجود دارد و آن، شناسایی امام و خلیفه خدا و پیروی از اوست.

با این توضیح باید بگوییم که اگر انسان از حیاتی ویژه برخوردار است چنین حیاتی تنها از سوی خداوند و از راه خلیفه او (رسول و امام) پس از پذیرش دعوت ایشان بر ما افاضه می شود چنانچه کما اینکه قرآن کریم خطاب به مؤمنان و خداپاوران فرمود: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »^(۳) ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که خدا و رسولش شما را به چیزی که مایه حیات شماست دعوت می کنند، استجابشان نمایید». از این آیه شریفه، می توان یکی از جایگاه های امام و خلیفه الهی را همانا اعطای حیات حقیقی و انسانی به انسانهاست

۱- کفایه الأثر، ص ۲۶۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۳- انفال (۸)، ۲۴.

استفاده نمود و به همین دلیل است که خطاب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاتِ؛ سلام بر تو ای چشمه زندگی». (۱)

با شناخت چنین جایگاه بی بدیلی است که معرفت امام زمان، رمز حیات حقیقی و عدم شناخت وی عامل مرگ جاهلی معرفی شمرده شده چنان که فرمودند: «من مات و لم یعرف إمامَ زمانِهِ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً». (۲) در این سخن نورانی، کسی که معرفت امام زمانش را نیابد و او را پیشوا و واجب الاطاعت در طول زندگی و در تمام عرصه های حیاتش نداند، سرانجام غیر مسلمان از دنیا خارج می شود و کارهای چنین فردی مورد قبول حضرت حق نخواهد بود. آشکارا برمی آید که از سوی کسی به مرگ جاهلی و غیر اسلامی می میرد که به صورتی غیر اسلامی زندگی کرده باشد. از سوی دیگر دین به عنوان ضامن زندگی حقیقی و موفق: «لَمَّا حَيَاةٍ إِلَّا بِالْدِّينِ» (۳) تنها به وسیله امام معصوم به دست می آید؛ بنابراین خارج شدن از محور رضایت امام عصر حتی در رفتارهای ظاهری زندگی، به

۱- جمال الأسبوع، ص ۳۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- إرشاد، ج ۱، ص ۲۹۶.

نوعی بیرون رفتن از زندگی اسلامی به شمار می آید که نتیجه آن، مردن به گونه جاهلی یعنی عصر پیش از اسلام خواهد بود. بنابراین ما حتی در گرفتن برنامه درست زندگی یعنی دین که حیات حقیقی ما به آن وابسته است و برای رسیدن به کمال و آرزوهای خود به نور علم امام و هدایت گری او نیازمندیم و این، یعنی آنکه برای ادامه زندگی انسانی، معرفت به امام، ضروری تر از اکسیژن است چرا که وجود اکسیژن، تنها برای حیات مادی ما ضرورت دارد ولی وجود امام و معرفت به او برای حیات حقیقی و سعادت جاودانه ما لازم و ضروری است.

به راستی وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: «بالعلم تکون الحیاه»؛^(۱) در حقیقت عالم نیز- که مصداق حقیقی آن رسول و امام است- زندگی بخش بشریت است و معرفت به او برای زندگی انسانی تا رسیدن به کمال، ضروری اجتناب ناپذیر است.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۸.

گفتار سوم. ضعفهای ما و آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی امام

اشاره

نگاه دومی که ضرورت فراگیری معارف مهدوی و به ویژه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مهم تر می کند، توجه به این مطلب است که ما با وجود همت بلندی که برای رسیدن به قله کمال خود داریم اما دچار کمبودها و نیازهای فراوانی هستیم و افزون بر آن از موانعی نیز رنج می بریم. سخن اینجاست که حل این مشکلات به آگاهی و اراده قوی نیازمند است و خواهیم گفت که به دست آوردن این آگاهی و اراده به شناخت و یاری گرفتن از کسی وابسته است که خلیفه خدای خالق است، از همه این نیازها و عوامل رفع آنها آگاهی دارد و می تواند همه آنها را برطرف کند.

گام اول. وجود ضعفها و موانع

سؤال: آیا می توانید تعدادی از ضعف ها و موانعی که در راه رسیدن به کمال با آنها روبه رو می شوید را نام ببرید؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

درست حدس زدید. قرآن کریم درباره آفرینش انسان می فرماید: «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (۱) و نیز درباره ماهیت او چنین خطاب می کند که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (۲) همین ضعفها، کمبودها و موانع راه آن قدر زیاد و گاهی خطرناک است که شاید حتی نتوانیم آنها را شناسایی کنیم چه برسد به این که بتوانیم ابزار مناسب برای از بین بردن آنها را تهیه کنیم. انواع گوناگون شهوت و غضب در اضطرابهای بین راه، ناامیدی از رسیدن به مقصود، عدم ثبات روحی، خستگی، ضعف اراده، نشناختن دست اندازها و گردنه هایی که در راه خود با آنها برخورد می کنیم، به هم ریختن وضعیت مزاجی بدن ما، ترس و وحشت، عجله و شتاب زدگی، استفاده نکردن از اندیشه و عدم سنجش امور، حرص و حسد تنها بخشی

۱- نساء (۴)، ۲۸.

۲- فاطر (۳۵)، ۱۵.

از این موانع است که یا نتیجه ناآگاهی است و یا سبب ضعیف شدن اراده و قدرت روحی ما بر عدم انجام آنچه که انجامش ضروری است.

گام دوم. راه های شناخت ضعفها و تقویت اراده

بنابر آن چه گذشت سؤال این است که چگونه می توان با این کمبودها رویارو شد و این ضعفها را بر طرف کرد و ضریب امنیت را در راه رسیدن به هدف بالا برد؟ در این سؤال، دو پرسش دیگر را به دنبال دارد:

اول آن که چگونه می توان به این همه، آگاهی و شناخت کرد؟ دوم آنکه چه طور می توان توان روحی و اراده خود را افزایش داد؟

پاسخ شما به سؤال اول:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ شما به سؤال دوم را در گام چهارم خواهیم شنید.

پاسخ ما به سؤال اول

برای از بین بردن این ضعفها نیازمند شناخت همه جانبه آنها و سپس اقدام مناسب درباره آنها هستیم. برای چنین شناختی می توان راههای مختلفی را در نظر گرفت از جمله: تجربه، عبرت، قدر و آموزش.

«تجربه» چیزی است که انسان در جریان عمل به آن می رسد. «عبرت» از عمل دیگران بهره برداری می شود. «قدر» یعنی اینکه انسان کارش را با محاسبه آغاز کند. «آموزش»، برخورد با راه رفته هاست. کسانی که در ما جرقه ها را روشن می کنند و به ما درس می دهند و در جایی که شاید خودمان نتوانیم محاسبه کنیم یا از عبرت ها بهره مند شویم، به کمک ما می آیند. وقتی می خواهیم ساختمانی بر پا کنیم، گاهی خودمان «تجربه» می کنیم و می بینیم آنچه را که ساخته ایم فرو می ریزد و می فهمیم نمی توان به این صورت بنایی بر پا کرد، گاهی دیگران شروع کرده اند، اما از عهده آن برنیامده اند و رها کرده اند (عبرت)، گاهی مقدار فشار مصالح را روی قدرت زمین اندازه گیری می کنیم تا ببینیم امکان بنا کردن در آن هست یا نه؟ (قدر و اندازه گیری) و گاهی هم با «آموزش» دیگران است که راه ساختن یک ساختمان را فرا می گیریم. باید ببینیم از کدام یک از این راهها می توانیم به هدف خود برسیم. (۱)

نکته مهم در بررسی این راهها این است که با وجود سودمند بودن هر کدام آن ها، کدام یک از آنها مطمئن تر، دقیق تر و حیثاً سریع تر است. درست است که «تجربه» راهی برای آگاهی است اما آیا همیشه امکان بهره گیری از تجربه وجود دارد؟ فرد بی تجربه ای که بدون آگاهی و توجه به گردنه خطرناک پیش روی خود با سرعت زیاد حرکت می کند و تجربه پرت شدن به دره را به دست می آورد و می میرد، آیا دیگر فرصت استفاده از تجربه خود را دارد در حالی که تمام زندگیش را برای آن هزینه کرده است؟ در مورد «عبرت» هم که بر اساس تجربه دیگران به دست می آید، مشکلی وجود دارد و آن اینکه اولاً- بسیاری از مسائل را هنوز فرد دیگری تجربه نکرده است، ثانیاً چه بسا برداشت و ذهنیت افراد در انتقال تجربیات خود به دیگران با نقص و محدود نگری همراهِ است و علم کافی را به انسان نمی رساند. بررسی «قدر» و منزلت انسانی با تعقل و تفکر هم اگرچه می تواند به عنوان راهی دارای فایده باشد اما این سؤال را هم با خود به همراه دارد که مگر معلومات ما از ظرفیتهای و نیازهایمان چه اندازه است و ما چه قدر از کمبودها و ضعفها و مشکلات راه خبر داریم که بتوانیم فقط با تفکر و تعقل به هدف خود برسیم؟

گام سوم. امام، مطمئن ترین راه شناخت کمبودها و از بین بردن آنها

سؤال: از میان راههای شمرده شده کدامین راه مطمئن تر است؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما:

چنین به نظر می آید که از میان این راهها اگر منبع و مرجعی کاملاً آگاه به زوایای انسان وجود داشته باشد و بتوانیم تحت «آموزش» آن قرار گیریم، مطمئن ترین و دقیق ترین مسیر را برای آگاهی به ضعفها، کمبودها و موانع راه و سپس رویارویی درست با آنها به دست آورده ایم؛ این امر آن گاه اهمیت بیشتری می یابد که به محدود بودن فرصت عمر و امکاناتی

که در اختیار ماست توجه جدی داشته باشیم. اینجاست که ضرورت «وحی» و آموزش آگاهی های سعادت آفرین از سوی پروردگار مطرح می شود و ما را با رسول خدا پیوند می زند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»؛ همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد». (۱) آری رسول همان کسی است که ما بدان نیازمندیم زیرا او «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی که بر ایشان بوده است، را برمی دارد». (۲)

چه کسی باور می کند که با وجود همیشگی این نیاز انسانها تا روز قیامت، به چنین انسان کاملی پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، جانشینی که

۱- بقره (۲)، ۱۵۱.

۲- اعراف (۷)، ۱۵۷.

همانند او همه این کارها را انجام دهد نیازمند نیست! آری آنان که خود و رسول را شناختند، حتماً به جایگاه وصی و «امام» و ضرورت او یقین دارند. از آنجا که آنها خود توانایی شناخت چنین کسی را ندارند، به سخن رسول مراجعه می کنند و نام های جانشین های وی را در کلمات او جستجو می کنند که «اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی است».(۱)

امام صادق علیه السلام در بیان نیازمندی مردم به علم امام فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطُّ عَلِيٍّ صَدِيقَةٌ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا بِالْأَمْرِ فَتَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَتَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ. به راستی در نزد ماست آنچه با وجود آن نیازی به مردم نداریم و در حقیقت مردم به ما نیاز دارند و به راستی که در نزد ما کتابی است از املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خط علی علیه السلام دفتری است که در آن هر حلال و حرامی ثبت است، شما کاری را به ما رجوع می کنید و دستور می خواهید، ما می دانیم که بدان عمل می کنید و یا اینکه آن را ترک می کنید».(۲) و همچنین آمده است: «أَتَرُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَحْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ

۱- إختصاص، ص ۲۲۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

الأَرْضِ وَيَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامٌ دِينِهِمْ شَمَا مِي پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیایش را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت به سؤالاتی که از ایشان می شود و قوام دین ایشان است از آنها قطع کند؟» (۱)

آری ما و مشکلاتمان همگی زیر نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داریم و همان گونه که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «إِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» (۲) هیچ راه مطمئنی به جز امام برای رسیدن ما به سر منزل سعادت وجود ندارد و از همین رو این گونه به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام می فرستیم که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ» (۳)

گام چهارم. امام، بهترین تقویت کننده توان روحی

در گام دوم و در بحث چگونگی برخورد با ضعفها دو پرسش را مطرح و در گام سوم به یکی از آنها پاسخ دادیم و آن راه آگاهی به ضعفها و راه

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳- مزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۸۷.

مقابله با آن بود. اکنون سؤال دوم آن است که لزوماً پس از آگاهی، توانایی روحی عمل به آن در بسیاری از ما نیست با وجود این چگونه می توان توان روحی و اراده خود را افزایش داد؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما به سؤال دوم:

همه ما می دانیم عاملی که باعث حرکت و تحرک ما می شود، همانا میل و شوقی است که پس از دانستن به مقصودی در دل ما ایجاد شده است و اگر این علاقه و میل وجود نداشته باشد، آگاهی به تنهایی موجب حرکت و اقدام ما نخواهد شد. مهمترین علتی که پس از آگاهی به نقطه مطلوب باعث شوق قلبی و سپس حرکت بدنی می شود، بی تردید امید رسیدن به

مقصود و مطلوب ماست به گونه ای که اگر این عنصر در ما نباشد حتی علم به هدف مطلوب هم، حرکتی را ایجاد نخواهد کرد.

نقش اعجازگر امید، وجود فردی از جنس ما که این مسیر را طی کرده باشد اثر بسیار زیادی بر اراده ما می گذارد و حس توانایی و اعتماد به نفس و شجاعت ما را در رسیدن به هدف های مورد نظر به شدت افزایش خواهد داد؛ به همین دلیل است که نه تنها همراهی و انس با انسان کمال یافته به این امر کمک می کند بلکه حتی توجه به این افراد و سخن آنها نیز مؤثر خواهد بود و کسالت روحی ما را برطرف خواهد کرد چنانچه قرآن کریم هم از همین روش استفاده می کند و می فرماید: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (۱).

نادر شاه افشار در جنگ با متجاوزان به ایران متوجه جوانی از لشکر خود شد که دلیرانه با دشمن می جنگید و از سلحشوری او در شگفت شد. پس از جنگ دستور داد او را حاضر کنند. و از او پرسیدند تو با این همه شجاعت در سالهای پیش از حکومت من کجا بودی و چرا در مقابل دشمنان دلیری نمی کردی؟ آن سرباز جوان گفت: که من قبلاً بودم اما تو را ندیده بودم. شجاعت من نتیجه آشنایی ام با دلیری چون تو بود.

امام معصوم همان انسان کمال یافته ای است که توجه موجب نیرومند شدن اراده ما در راه دستیابی به کمال خواهد بود، برای همین در توصیف او چنین آمده است: «الامام الانیس الرفیق»^(۱). اگر وجود چنین انسان کاملی این اثر شگفت را بر روح ما دارد و می تواند بازوان اراده ما را برای رسیدن به کمال انسانی قوی کند، آیا می توان به سادگی از شناخت او شانه خالی کرد و زحمت معرفتش را بر دوش نکشید؟

آیا می توان از امامان معصومی که بنابر تفسیر رسول اعظم اسلام درباره آیه «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۲)، مصداق کامل رفیق هستند^(۳) و در تفسیر قمی مصداق های آن، قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد،^(۴) در مسیر سخت و طولانی که امیرالمؤمنین فرمود: «سَلُّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ»^(۵) چشم پوشی کرد؟

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- نساء (۴)، ۶۹.

۳- کفایه الأثر، ص ۱۸۳.

۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵- کافی، ج ۸، ص ۲۴.

گام پنجم. امام، سبب آرامش دهی، امنیت آفرینی و نجات بخشی

همه ما می دانیم در مسیری برای کامیابی و سعادت پیش رو داریم- و برای اولین و آخرین بار آن را طی می کنیم- موانع، مزاحم ها و گردنه های خطرناکی وجود دارد که به فرض آگاهی داشتن از آنها، نسبت به اینکه چه موقع این موانع بر سر راه ما قرار می گیرند و در آن لحظه چگونه باید واکنش مناسبی نشان بدهیم، اطلاع و یا مهارت لازم را نداریم و همین احساس عدم امنیت، باعث اضطراب و دلهره ما می شود.

پرسش مهمی که برای هر انسانی پیش از پیمودن راه مطرح می شود این است که چگونه می توان امنیت را برای خود ایجاد کرد و به آرامشی که در هنگام حرکت مورد نیاز است، دست یافت و خود را از خطر نجات داد؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

به طور قطع تنها کسی که می تواند در طول مسیر محافظ ما باشد و همراهی با او برای ما امنیت و آرامش ایجاد کند و ما را از خطرهای رهایی بخشد، پروردگار بلند مرتبه است که هم به ما و هم به راه تکامل و موانع آن علم، قدرت و مهربانی کامل دارد اما جریان این امور در دنیا به وسیله ابزار و وسیله است، و قرآن کریم در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که در زمره مؤمنین درآمده اید، از خدا پروا داشته باشید و در جستجوی وسیله ای برای نزدیک شدن به ساحتش برآیید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید» (۱)؛ در این آیه شریفه یافتن وسیله را در میان شرط های دیگر رسیدن به رستگاری یعنی ایمان، تقوا و جهاد قرار داده است. بنابراین باید دید که برای دست یابی به چنین مطلبی چه وسیله ای مناسب است؟

شایسته ترین و بهترین وسیله ای که در این جهت می تواند قرار بگیرد انسانی از جنس خود ما ولی دارای سه شرط علم، قدرت و شفقت کامل از سوی خداست که همان خلیفه و ولی خدا می باشد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «خدا امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب، شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی نشانه ای و دانشی گذاشت و برای هر نشانه و علمی دری گویا نهاد. عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در گویا رسول خدا است و ما ائمه».^(۱)

توضیح آنکه «اگر چه خدا قادر است که امور جهان را بدون علل و اسباب فراهم آورد، چنانچه گاهی عیسی را بدون پدر ایجاد می کند و آتش را بدون اسباب معمولی بر ابراهیم سرد و سلامت می نماید ولی به طور عموم و کلی عادتش بر این جاری گشته که امور جهان را با وسائل و اسبابی مخصوص جریان دهد و فراهم آورد و ترتیب اسباب در این

۱- «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ»، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

حدیث شریف چنان است که خدا برای سعادت و نجات مردم سببی قرار داده که آن معرفت و اطاعت خدا و رسول است و برای این سبب شرحی قرار داده که آن مقررات و قوانین دینی است و برای این شرح نشانه یا دانشی گذاشته که آن قرآن است و برای قرآن در گویایی مقرر داشته که آن پیغمبر و ائمه معصومینند علیهم السلام پس هر که خواهد به سعادت و نجات رسد باید این طرق را بیماید»^(۱).

اکنون که جایگاه اهل بیت علیه السلام در نظام هستی مشخص شد، باید بدانیم که این بزرگواران عامل آرامش و نجات ما هستند چنانچه رسول الهی درباره خود و اهل بیتش فرمود: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ فَائِمُهُمْ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛ امامان پس از من دوازده نفرند و نه نفر آنها از ذریه حسن علیه السلام است؛ نهمین آنها قائم ایشان است. آنگاه فرمود: همانا مثل ایشان در میان شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شود نجات می یابد و هر کس تخلف ورزد نابود می شود»^(۲).

۱- اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۵.

بر اساس این مبانی و این سخنان است که ما در سلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاهِ»^(۱) البته از خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بیان شده است که فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَأَناسِينَ لِتَذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَأَ ذَلِكْ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما از مراعات و توجه به شما کوتاهی نمی‌کنیم و یادتان را از یاد نمی‌بریم زیرا اگر چنین بود دشواریها و اذیتها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان بر شما دست درازی می‌کردند»^(۲) و فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَ شِيعَتِي؛ من خاتم امامان هستم و خداوند عزوجل به وسیله من بلا را از اهل و شیعه ام دفع می‌کند»^(۳)

آری ولایت و سرپرستی امام و ولی الهی که تجلی ولایت خداست، دژی محکم ضامن آرامش و امنیت و نجات ماست که: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي»^(۴) اما نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم آن است که برخوردار شدن از حمایت و ولایت ولی

۱- جمال الأسبوع، ص ۳۷.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴- أمالی (للصدوق)، ص ۲۳۵.

الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیروی و اقدام عملی ما از وی بستگی دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا تَنَالُوا وَلَا تَنَالُوا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»^(۱) و البته این پیروی به معرفت ایشان نیاز دارد و تا این معرفت نسبت به این اسباب و واسطه های بین خدا و مردم به دست نیاید، تمسک به آنها ممکن نخواهد بود.

گفتار چهارم. تعامل انسان و جامعه و نقش امام جهانی

اشاره

چه کسی است که در میان جامعه رفت و آمد می کند اما از تأثیر بسیار زیاد آن بر خویش بی خبر است. حقیقت آن است که انسان- به دلایل مختلفی که اندیشمندان در فلسفه و جامعه شناسی و علوم دیگر گفته اند- موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیازمندی های خود از تعامل و رابطه با دیگران ناگزیر است اتفاقاً در همین رابطه ها از جنبه های مختلف و به ویژه صفات روحی تأثیر می پذیرد. انسان می خواهد دارای ویژگی های انسانی صالح باشد تا با این سرمایه به سعادت ابدی دست یابد و همه قبول دارند که جامعه صالح در اصلاح آنها مؤثر است و یکی از بزرگترین موانع در مسیر صلاح آنها، جامعه فاسد است.

گام اول. اصلاح جامعه و قوانین آن

سؤال: اگر اصلاح جامعه تأثیر زیادی بر صالح بودن ما دارد، راه اصلاح جامعه در چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

اگر جامعه را به مجموعه ای از افراد معنی کنیم و صالح بودن آن را به صحیح بودن روابط بین افراد در نظر بگیریم، برای درست کردن این روابط نیازمند قوانین جامعی هستیم که تمام جوانب امور را در نظر گرفته باشد و سعادت فرد و جامعه را تضمین نماید؛ اما به دست آوردن این قوانین با

توجه به گسترگی روابط از سویی و وابستگی های قومی و منافع فردی و گروهی از سویی دیگر تقریباً امری محال است. «تجربه عینی تاریخ گواه این مطلب است که انسانها به واسطه وابستگی های نژادی، اختلاف طبقاتی، خودخواهی ها و... به علاوه جهالت به هدف و سرانجام زندگی دنیایی انسانها و نیز عدم شناخت راه های رسیدن به آن اهداف عالی (علت غایی) کفایت لازم را برای ترسیم قانون و برنامه ای جامعه ندارند».^(۱)

شاید کسی عقل را برای رسیدن به چنین برنامه ای کافی بداند؛ اما همان طور که پیش از این اشاره شد اگر اندکی در کارکرد و توانایی عقل تأمل کنیم، در می یابیم که اولاً عقل تنها توان درک کلیاتی همچون خوبی عدالت، عبادت و بدی ظلم را دارد اما از درک مستقیم جزئیات کیفیت انجام آنها ناتوان است و هرگز به طور مستقل نمی تواند درک کند که چرا عبادتی مانند نماز صبح را باید دو رکعت و آن هم پیش از طلوع آفتاب و با کیفیت خاص خود به جای آورد.

ثانیاً عقل برای سنجش نیازمند علم است و بدون غذای دانش همانند معده خالی از غذاست که کاری از آن بر نمی آید. امام کاظم در این باره به

۱- دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۲۶.

هشام می فرماید: «ای هشام عقل همراه علم است» (۱) و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ این مثلها را برای مردم می زنیم و جز دانشمندان اندیشه و تعقل نمی کنند» (۲).

در این میان گزینه های دیگری مانند تجربه هم مطرح است که در گامهای پیشین مشکل و ضعف آن بیان شد. اما راه چاره چیست؟

در پاسخ باید بدانیم که اگرچه دستان عقل به طور مستقیم به این قوانین نمی رسد؛ اما خود عقل اعتراف می کند که برای به دست آوردن برنامه جامع برای حفظ و اصلاح جامعه انسانی تنها از مسیر دریافت آن از سوی آفریدگار انسان و هستی و حاکم و عالم بر آنها امکان پذیر خواهد بود و به طور حتم خداوندی که حکمت او بر ما ثابت شده است، این قوانین را به واسطه فرستاده ای برای انسانها خواهد فرستاد؛ «رسول» همان فرستاده خدا برای سعادت بشر است که قوانین جامع زندگی را با تعلیم و تفسیر درست آن، در اختیار آنها می گذارد و البته این وظیفه انسانهاست که وقتی وجود چنین کسی را با عقل خویش درک نموده اند، در پی شناخت او برای دریافت آن قوانین باشند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۴.

۲- عنکبوت (۲۹)، ۴۳.

لزوم چنین انسان فرهیخته ای برای سعادت فرد و جامعه اقتضای عقلی دارد که پس از وفات رسول، جانشینی با همان توانایی برای انجام این مسؤولیت وجود داشته باشد که از آن به وصی و امام تعبیر می شود و معرفت او به همان دلیل لزوم شناخت پیامبر لازم و ضروری است.

گام دوم. جایگاه حاکم در جامعه

سؤال:

آیا وجود قوانین جامعه برای اصلاح جامعه کافی است و یا اینکه این قوانین باید در جامعه اجرا شود؟ ضمانت اجرای آن چیست؟

سؤال: اگر صلاح جامعه تأثیر زیادی بر صالح بودن ما دارد، راه اصلاح جامعه در چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

بی تردید افزون بر وجود قوانین جامع و محکم برای تأمین اصلاح جامعه، اجرای این قوانین در جامعه لازم و ضروری است و از همین رو وجود حاکمی لازم است که بر دانایی بر این قوانین، نه تنها توانایی اجرای آن در جامعه را داشته باشد بلکه از بند هوسها و منافع خویش آزاد بوده و در عمل آن ها را در جامعه اجرا کند.

در توضیح این مطلب باید گفت:

یکی از عواملی که چه بسا بیش از علت های دیگر بر اصلاح - و حتی فساد - یک جامعه مؤثر است، حاکم آن جامعه می باشد شدت این اثرگذاری آن قدر زیاد است که امیرالمومنین علی علیه السلام درباره آن فرمود: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ مردم به امیران و حاکمان خود شبیه ترند تا به پدرانشان» (۱) و این حتی اثری بیشتر از وراثت در تربیت انسانها است.

لازم به ذکر است که هدف از طرح این بحث سلب اختیار از آدمی نیست زیرا در قاموس قرآن و فرهنگ اهل بیت علیه السلام هیچ کس با داشتن والدین ناصالح و یا زندگی در جامعه فاسد معذور نخواهد بود و هر کس مزد انتخاب و تلاش خویش را دریافت می کند. داستان های فراوانی که از حضرت ابراهیم علیه السلام، جناب آسیه (س)، اصحاب کهف و مانند آنها که در قرآن کریم آمده برای همین منظور بوده تا کسی به بهانه های مختلف خود را تبرئه نکند؛ اما با وجود این اسلام به عوامل مؤثر بر تربیت انسانها که از جمله آنها جامعه است، اهمیت می دهد و اتفاقاً به همین اثرپذیری روحی از دیگران است که باب گسترده ای در باب دوست و همنشین، همسر، همسایه و حتی سرزمین در آیات و روایات ما وجود دارد و سفارش های زیادی از خداوند، پیامبر و امامان معصوم علیه السلام به ما شده است. بنابراین حاکم صالح است زمینه ایجاد جامعه صالح و چنین جامعه ای زمینه مناسبی برای صلاح انسانها خواهد بود.

گام سوم. جامعه فاسد با وجود حاکم صالح

بنابر آنچه گذشت ممکن است شبهه ای به ذهن خطور کند و آن این که ما در جامعه کنونی خود برخی از مظاهر فساد را می بینیم که بیش از این چنین مواردی در جامعه دیده نمی شد و بنابر قاعده باید علت آن را به

حاکمان جامعه مربوط بدانیم. به عبارت دیگر سؤال این است که آیا می توان علت فساد جامعه را نشانه فساد زمامدار و حاکم آن جامعه دانست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

در پاسخ باید به این نکته مهم دقت کرد که اولاً نباید در طرح این مطلب به گونه ای برداشت کنیم که اختیار و انتخاب آدمی از او سلب گردد چنان که بیش از این تذکر داده شد. در تاریخ نیز نمونه هایی وجود دارد که با وجود صلاحیت زمامداری همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام که الگوی

حاکم عادل اسلامی است؛ اما جامعه زیر فرمان او چندان صلاحیتی ندارد و به دلیل نافرمانی از ایشان، انواع فسادها در آن جامعه دیده می‌شود.

ثانیاً باید بدانیم همان گونه که مجموعه زیر نظر حاکمی تحت تأثیر افکار و اراده اوست همین مجموعه نیز اگر زیر مجموعه یک مجموعه بزرگتر قرار بگیرد، تحت تأثیر اراده حاکم بر آن زیر مجموعه خواهد بود. پدری صالح را در نظر بگیرید که حاکم خانه خویش است و به طور طبیعی فضای این خانه، زمینه مناسبی برای رشد فضیلت‌های انسانی در فرزندان آن خانه است؛ اما با وجود این گاهی می‌بینید که فرزند این خانه فاسد است. علت آن شاید این باشد که منزل او در محله و یا شهری قرار گرفته که حاکمیت آن و در نتیجه فضای جامعه فاسد است و همین امر بر انتخاب‌های بد او تأثیر گذاشته است و اگر زمامدار آن شهر شایسته است چه بسا اراده حاکم بر استان و کشوری که این شهر در آن است، اراده صالح و سالمی نبوده است.

اگر بگویید که در کشوری همچون ایران که یک فقیه عادل و آگاه ولایت و حاکمیت را بر عهده دارد، نباید در شهرهای آن مظاهری از فساد یافت شود در حالی که چنین نیست خواهیم گفت که افزون بر پاسخ اول، پاسخ دوم ما این معما را حل می‌کند و آن اینکه کشور ما در فضای بین

المللی و جهانی قرار دارد و همه ما اعتراف داریم که حاکمیت جهان، حاکمیت عدالت نیست و حاکمان جهانی مظاهر ظلم و تعدی هستند؛ بنابراین مثل ایران، مثل همان منزلی است که پدری صالح، مدیریت آن را برعهده دارد اما خود منزل، در محله ای فاسد به واسطه حاکمی فاسد قرار دارد. انواع فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی که پس از انقلاب اسلامی بر ملت و دولت ایران اسلامی وارد می شود، بهترین دلیل بر این مدعاست.

کام چهارم. حاکم صالح جهانی، راه حل مشکل

اگر انسان بخواهد برای دست یابی به سعادت، در جامعه ای سرشار از صلاح و رشد زندگی کند، به جامعه ای صالح نیازمند است اما بنابر آن چه گذشت، هر مجموعه بزرگتری، مجموعه و جامعه کوچکتر از خود را تحت تأثیر قرار می دهد و با وضعیت کنونی جوامع کوچکتر تحت تأثیر جوامع بزرگتر و اراده های فاسد حاکم بر آن قرار دارند. سؤال این است که در چنین حالی، چاره اصلی چیست؟

پاسخ شما به سؤال دوم:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

فکر می‌کنم شما هم همان چیزی را که به ذهن من خطور کرده است، تصور کرده‌اید. آری، اگر کار جهان جز با حاکمیت آن سامان نمی‌پذیرد؛ بنابراین چاره اصلی در تغییر حاکمیت ظلم و جایگزینی حاکمیت عدل به رهبری انسانی صالح و مصلح است که اولاً علم و ثانیاً عدالت سرشار و شایسته اداره جهان را دارا باشد یعنی بر همه هستی و انسان و قوانین جاری بر آنها آگاهی و از قید هوسها و منافع فردی و گروهی آزاد باشد و عادلانه به مقتضای علوم خود پایبند و در یک کلام به اصطلاح دینی، معصوم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمَا يَصْلِحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَ لَمَا تَصْلِحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِحَدِّكَ؛ مردم جز با امام اصلاح نشوند و زمین نیز بدون امام اصلاح نگردد»؛^(۱) بنابراین باید چنین کسی را در جایگاه قدرت نشانند و او را در انجام خواسته‌ها یاری کرد.

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۶.

اما شرط اول آن است که او را شناخت و نه تنها به ویژگی های عمومی او یعنی عصمت، علم و عدالت مطلق که باید به اسم او نیز معرفت پیدا کرد زیرا این معرفت در مسیر رستگاری، امری ضروری است.

یاد آور می شویم، چنان چه گذشت دستان آگاهی ما از شناخت انسانی با چنین ویژگی های فراوانی کوتاه است، او را نه می توان با ذهن و اندیشه خود شناخت و نه اینکه او را انتخاب کرد. آری، علم به چنین کسی تنها در دست پروردگار هستی و رسولانش قرار دارد و انتخاب او برای حکومت هم در اختیار خداست و ما فقط می توانیم انتخاب خدا را بپذیریم و از او اطاعت کنیم یا این که امیری همچون علی بن ابی طالب علیه السلام را به بهانه های گوناگون و با تکیه بر منافع خود و زیر پوشش عقلانیت و خرد جمعی کنار بگذاریم.

رویکرد دوم از دیدگاه اسلام شناسی

اشاره

پس از رویکرد انسان شناسی که با تکیه بر منبع عقل- و البته شاهد هایی از نقل (آیات و روایات) ضرورت معرفت به امام عصر را بررسی کردیم، اکنون رفتیم حال نوبت به بررسی ضرورت معرفت امام با رویکرد نقلی و از دیدگاه اسلام می رسد که در ضمن چند گفتار قابل پی گیری است.

گفتار اول. اسلام و ضرورت کسب معرفت

همه ما می دانیم که علم آموزی و به دست آوردن معرفت چه جایگاه والایی در اسلام دارد آن چنان که خداوند کسب علم و معرفت را بر مسلمانان واجب کرده است. آیا می توانید برخی آیات و روایات که در این باره وجود دارد را بیان کنید؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

در آیات قرآنی و سخنان امامان معصوم علیه السلام شواهد زیادی درباره ضرورت علم آموزی و معرفت اندوزی وجود دارد؛ بسیار مناسب است که برای ورود به بحث، برخی از آنچه در متون اسلامی در این باره وجود دارد و علت لزوم آن را می توان دریافت، بیان کنیم:

از سوی به اشاره روشن قرآن کریم، سرنوشت سعادت‌مندان انسان در گرو به دست آوردن و تثبیت ایمان است که « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۱) و از سویی دیگر، معرفت از ارکان ایمان به شمار می آید زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^(۲). بنابراین با این مقدمات، به دست آوردن معرفت نیز ضرورت می یابد.

۱- مؤمنون(۲۳)، ۱.

۲- خصال، ج ۱، ص ۱۷۸.

رستگاری در گرو اطاعت و بندگی خدای بلند مرتبه است؛ اما باید دانست که اطاعت از خدا، تنها از مسیر علم ممکن است چنان که یکی از صحابه روایت می کند که مردی از انصار به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر حضور در تشییع جنازه و حضور در محضر عالم باشد، شما کدامیک را بیشتر دوست دارید که حاضر شوم؟ فرمودند: «اگر کسانی هستند که جنازه را جمع و دفن کنند، همانا حضور در مجلس عالم برتر از هزار تشییع جنازه و هزار عیادت بیمار و شب زنده داری هزار شب و روزه گرفتن هزار روز و صدقه دادن هزار درهم به مستمندان و هزار حج مستحب و هزار جهاد مستحب است که به مال و جان خود در راه خدا جهاد کنی و همه اینها کجا قابل مقایسه با محضر عالم است، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْتَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛ مگر نمی دانی که خداوند به کمک عالم پرستش و اطاعت می شود و خیر دنیا و آخرت همراه علم است و شر دنیا و آخرت همراه نادانی» (۱).

پذیرش اعمال وابسته به معرفت است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ؛ خدا کرداری را نپذیرد جز با معرفت» (۲). از این حدیث

۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۴.

چنین برمی آید که تنها انجام عمل درست، برای سعادت ما کافی نیست و باید این عمل مورد قبول حضرت حق هم قرار گیرد که شرط آن معرفت است.

علم، حیات واقعی انسانی را عطا می کند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْعِلْمُ حَيَاةٌ» (۱) و معلوم است که هر کس به دنبال زندگی واقعی است، در جستجوی علم است.

آدمی در مسیری که برای رسیدن به اهداف و آرزوهایش دارد با خطرهای زیادی روبروست؛ اما بر اساس فرمایش حضرت علی علیه السلام: «الْعِلْمُ يَحْفَظُ صَاحِبَهُ؛ علم صاحبش را حفظ می کند» (۲).

علم، ما را از گمراهی نجات می دهد چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ؛ آن که بدون بصیرت عمل کند چون کسی است که به بیراهه می رود، هر چه از راه روشنش دورتر شود از مقصودش دورتر می گردد. و عامل آگاه مانند رونده در راه روشن است» (۳).

۱- غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

این دلایل و بسیاری دیگر که بیان نشد باعث گردیده که پیشوایان ما بارها بر کسب علم و معرفت تأکید کنند که: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش آموزی بر هر مسلمانی واجب است» (۱).

گفتار دوم. معرفت به خدا، همان شناخت ضروری

اکنون سؤال دیگری که مطرح می شود که به راستی چه موضوعی از نظر اسلام آن قدر اهمیت دارد که معرفت اندوزی آن لازم و ضروری است؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اگر به مجموعه روایات اسلامی بنگرید با تعجب مشاهده می کنید همین احادیثی که بر لزوم معرفت اندوزی اصرار می کنند، متعلق و موضوع معرفت را نیز مشخص کرده اند اما متأسفانه گاهی ما اصل علم آموزی را از این روایات گرفته اما موضوع آن را خودمان انتخاب می کنیم و گاهی فراگیری علوم رایج را موضوع آن قرار می دهیم درحالی که این کار، اشتباه است. بنابراین اگر در احادیث، معرفت یکی از ارکان ایمان معرفی شده است، باید دید کدام معرفت از ارکان ایمان و به دست آوردن آن ضروری است؟

اگر به هدف زندگی و دغدغه های انسانها نسبت به سرنوشت خود توجه کنیم، درمی یابیم که هدف آفرینش آدمی عبودیت و بندگی حاکم هستی و انسان یعنی خداست و بر این اساس به روشنی مشخص می شود که چنین علمی جز معرفت به خود خدای متعال که ضامن ایمان به او و علم به دستورات وی که ضامن اطاعت صحیح اوست، نمی باشد از همین رو امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ؛ (۱) تنها کسی خدا را

عبادت می کند که به او معرفت داشته باشد» و امام صادق فرمود: «وَحَدَّثَ عَلَّمَ النَّاسَ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَيَّعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ؛ علم مردم را همه در چهار موضوع دانستم: پروردگارت را بشناسی. بدانی با تو چه کرده. بدانی از تو چه خواسته. بدانی چه چیز ترا از دینت بیرون برد» (۱).

این نکته را هم باید اضافه کرد که چه بسا چنین به ذهن خطور کند که مراد از معرفت خدا فقط شناخت اوست در حالی که این برداشت، اشتباه است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الله تعالى لم يبعث نبياً قط يدعو إلى معرفه الله ليس معها طاعة في أمر ولا نهى وإنما يقبل الله من العباد العمل بالفرائض التي فرضها الله على حيوذها مع معرفه من دعا إليه؛ خداوند متعال هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده که مردم را به معرفت باری تعالی دعوت کند ولی نسبت به اوامر و نواهی او سفارشی ننماید. خداوند متعال از بندگان عمل به واجباتی را که با شرائط و اجزایی بر آنها واجب کرده می پذیرد مشروط به این که عامل به کسی که به سویش دعوت شده معرفت داشته باشد» (۲).

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰.

گفتار سوم. معرفت خداوند، شرط پذیرش اعمال

در برخی روایات مربوط به معرفت خدا از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «لَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ؛ خدا کرداری را نپذیرد جز با معرفت» (۱). البته درباره معرفت امام نیز احادیثی مانند این وجود دارد که بعداً به آن می پردازیم. اما ممکن است عده ای بگویند برخی در نقاط مختلف دنیا کارهایی بشردوستانه ای را انجام می دهد در حالی که اصلاً خدا را نمی شناسند و به او ایمان ندارند؛ چه اشکالی دارد که کسی کار نیکویی را انجام دهد اما اصلاً خدا را نشناسد و این کار در عین حال باعث رشد او شود؟ به طور کلی چه ارتباطی بین معرفت و پذیرش اعمال است؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

این سؤال بسیار مهم و پاسخ آن نیز کارگشاست؛ اما برای حل این پرسش باید به نکاتی توجه کرد:

اول. حقیقت آن است که در فرهنگ اسلام، صالح بودن يك عمل فقط به خوب بودن خود عمل و به اصطلاح حسن فعلی آن نیست بلکه معیارهای دیگری نیز برای آن وجود دارد که از جمله آن داشتن نیت خوب انجام دهنده آن و به اصطلاح حسن فاعلی آن عمل است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا يَكْمُلُ صَالِحُ الْعَمَلِ إِلَّا بِصَالِحِ النَّيِّهِ» (۱) و فرمود: «أَلْتَيْهِ

أَسَاسُ الْعَمَلِ» (۲).

شما هم تصدیق می کنید که مردم کار کسی که در کوچه در حال حرکت بوده و ناخودآگاه پایش به پوست موزی خورده و آن را به کناری

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۸۴.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۶.

پرت کرده و در نتیجه افراد دیگر به خاطر آن به زمین نخوردند را ستایش نمی کنند مورد مدح قرار نمی دهند اما اگر کسی همین کار را با آگاهی و به قصد خیرخواهی انجام دهد شایسته ستایش است.

اگرچه عموم انسانها کمک به دیگری را هرچند بدون قصد الهی و تقرب به خدا انجام شود، مدح می کنند اما در فرهنگ دینی تنها عملی باعث کمال انسان و قرب الهی می شود که با قصد تقرب و فقط برای خداوند عالم انجام گیرد. امام کاظم علیه السلام می فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را برای جنگ مأمور کردند و به مسلمانان هم فرمودند که با او حرکت کنند، مردی از انصار به برادرش گفت: بیبا با هم به جنگ برویم تا خادمی و یا چهارپایی و یا چیزی دیگر که برای ما سود داشته باشد. به دست آوریم. این سخن بگوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِيٍّ مَا نَوَى فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى؛ کارها به نیت ها مربوط می شود و هر کس هر چه قصد کرده به آن خواهد رسید، هر کس برای رضای خدا به جنگ برود، از خداوند مزد آن را می گیرد و هر کس برای دنیا جنگ کند، به آن خواهد رسید» (۱). آری تنها در صورت داشتن نیت صالح است که پاداش آن کار بر عهده

خداست. البته ممکن است خدا با چنین افراد خیر در قیامت معامله نیکویی انجام دهد که در جای خود توضیح داده شده است.

بنابراین در جریان انجام یک عمل، نیت آدمی نقش کلیدی در رشد، تربیت و سعادت او دارد تا جایی که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند عزوجل به دلیل نیت مؤمن به او عطایایی می کند که بر عملش نمی کند و این برای آن است که ریا در نیت راه ندارد اما گاهی عمل با ریا مخلوط می شود»^(۱) و نیز در نهج البلاغه آمده است: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَيَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ هر کدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل بیت پیامبرش در بستر، بمیرد شهید از دنیا رفته و اجرش بر خداست و به ثواب عمل صالحی که در نیت داشته می رسد و این نیت جای شمشیر کشیدن او را پر می کند»^(۲).

دوم. افزون بر نکته پیشین، جایگاه نیت و قصد الهی از دیدگاه فلسفه و هدف آفرینش انسان نیز قابل توجه است زیرا همان طور که قرآن می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و انسان و جن را جز

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

برای عبادتم خلق نکردم» (۱) کمال آدمی در عبادت و بندگی خداست اما به دلیل مختار بودن وی در کارهایش باید گفت: «هدف از آفرینش انسان این است که او با اختیار خویش بندگی حق تعالی را به جای آورد». (۲) همین عنصر اختیار است که به نیت انسان جایگاه ویژه ای می بخشد تا جایی که فقط با قصد تقرب در ابتدای نماز و عبادات دیگر است که آن عمل رنگ عبادت به خود می گیرد و با نیت اطاعت از امر خدا عنوان بنده به او داده می شود؛ در حالی که بدون نیت تقرب همه آن اعمال ظاهری بی فایده خواهد بود.

اکنون سخن این است که آیا بدون معرفت درست به پروردگار متعال می توان چنین نیت و قصدی کرد و عبادت وی را به جای آورد؟ بنابراین ملاصدرا در بیان علت توقف قبولی عمل بر معرفت در حدیث پیشین: «لا یقبل الله عملا الا بمعرفه» می گوید: «زیرا قوام عمل عبادی مانند نماز و روزه به معرفت خدا و نیت تقرب به او و قصد طاعت و خضوع برای او و شوق به سویبش و رسیدن به بهشتش است؛ پس کسی که به خدا و

۱- ذاریات (۵۱)، ۵۶.

۲- شمیم آشنایی، ص ۱۸.

آخرت معرفت ندارد چگونه مشتاقش می شود و چگونه نیت و قصد تقرب به وی را می نماید؟ لکن وقتی او را شناخت، می داند که اطاعت او واجب است و به طاعت و عبودیتش دست می آویزد و این همان معنای این سخن است که فرمود: هر کس که معرفت یابد این معرفت، او را به سوی عمل رهنمون می شود؛ پس معلوم شد که معرفت و نیت، روح عمل است گرچه عمل وسیله اجرای آن است». (۱) اکنون به عمق سخن امام حسین علیه السلام پی می بریم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَيَّدُوهُ فَإِذَا عَيَّدُوهُ اسْتَتَعَنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» (۲) خداوند بندگان را خلق نکرده است مگر آنکه او را بشناسند و چون به او معرفت یافتند عبادتش کنند، و چون او را عبادت نمودند از عبادت غیر او بی نیاز شوند».

۱- «لان قوام العمل یعنی العباده كالصلاه و الصوم بمعرفه الله و نيه التقرب إليه، و قصد الطاعه و الخضوع له و التشوق الى جنبه و الوصول الى جنبه و رضوانه. فمن لا- معرفه له بالله و اليوم الاخر، فكيف يشتاقيه و كيف ينوي و يقصد التقرب إليه و هو لم يعرفه بعد؟ و لكن اذا عرفه يعلم انه مما يجب طاعته و التوسل إليه بطاعه و عبوديه و هو معنى قوله عليه السلام: فمن عرف دلته المعرفه على العمل. فظهر ان المعرفه و النيه روح العمل و ان كان العمل أيضا وسيلة إليه»؛ شرح اصول کافی (صدر)، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

گفتار چهارم. معرفت امام، راه معرفت خدا

گفتیم که ضروری ترین شناخت، همانا معرفت پروردگار سبحان است به گونه ای که بدون این معرفت، اعمال آدمی ارزش و در نتیجه اثری در رشد او ندارد. با چنین اهمیتی، برای هر کسی این پرسش مطرح است که راه دستیابی به معرفت خدا چیست؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

باید در این باره به چند نکته توجه کرد:

اولاً- با نگاه و تأملی بر نظام هستی به راحتی در می یابیم که خداوند متعال، عالم را بر اساس نظام اسباب و مسببات بنا کرده است و به فرموده

امام صادق علیه السلام: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ خداوند ابا دارد که اشیا را جز به وسیله اسباب، جریان داده و مدیریت کند پس برای هر چیزی، سببی قرار داد» (۱) و نیز فرمود: «لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ؛ جز از مسیر اسباب به آنچه در نزد خداست نمی توان رسید و خداوند عمال بندگان را جز با معرفت به خویش نمی پذیرد» (۲) و در علم فلسفه نیز به صورت مفصل به این بحث و دلایل آن پرداخته شده است. ملاحظه می کنید که در این سخن شریف حضرت صادق علیه السلام پیش از آنکه معرفت را سبب پذیرش عمل معرفی فرماید، پرده از این سنت و روش الهی در نظام هستی برداشته است؛ درست مثل آنکه پروردگار عالم برای باریدن باران، ابر و باد را می فرستد.

دوم. ممکن است راه های مختلفی برای شناخت خدا به ذهن برسد. راههایی همچون معرفت فلسفی، شناخت تجربی موجودات و معرفت شهودی نفس که هر کدام در جای خود درست است و چه بسا قرآن کریم و انبوه احادیث نیز به روشنی این راهها اشاره کرده اند اما باید بدانیم که

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

این گونه منابع افزون بر آنکه شناخت کلی و اجمالی و احیاناً ناقصی از خدا ارائه می دهد، به هیچ وجه توانایی کشف دستورها و باید و نبایدهای الهی در موضوعات گوناگون را ندارند برای مثال یک فیلسوف و یا یک زیست شناس به فرض توفیق در اثبات خدا، قدرت کشف حلال و حرامهای الهی را نخواهد داشت. بنابراین حق معرفت خدا و دستوراتش که راه بندگی اوست، جز از راه منابعی که خداوند خود معرفی کرده است، به دست نمی آید و این منبع شناخت، همانا خلیفه و ولی خداست.

امام صادق علیه السلام ائمه را منبع و سبب اصلی معرفی می کند و می فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَجَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ ذَآكَ رَسُوْلُ اللَّهِ وَنَحْنُ؛ خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سبب شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی، دانشی گذاشت و برای هر دانشی، دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که به این در نادان گشت، این در رسول خدا است و ما اهل بیت» (۱).

سوم. منابع حدیثی ما این نکته سرشار است که همانا مسیر و منبع معرفت خدا و احکامش همانا امامان معصوم علیهم السلام و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ روزی امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مِمَّا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَيَّدُوهُ فَإِذَا عَيَّدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ ای مردم خداوند بندگان را خلق نکرده است مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون او را عبادت کردند، از عبادت غیر او بی نیاز شوند. مردی عرض کرد: یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت خدا (یعنی حق و حقیقت خداشناسی) چگونه است؟ فرمود: شناختن اهل هر زمان است امام زمان خودشان را که واجب است بر آنها اطاعت فرمایشات و اوامر و نواهی او» (۱).

همچنین جابر بن عبدالله انصاری می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا؛ تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و

پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، این چنین (مانند عامه مردم) که به خدا گمراهند» (۱).

بنابراین همان طور که بارها گفته شده نظام هستی بر پایه اسباب و مسببات است و واسطه اصلی بین خدا و مخلوقات، امامان معصوم علیهم السلام هستند و تمام آنچه که در این جهان جاری می شود، از راه ایشان است. با این توضیح حتی راهیابی به معرفت خدا نیز جز از راه اهل بیت ممکن نخواهد بود چنانچه امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین نقل می فرماید که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَادَلَ عَنْ وَلَائِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ؛ مسلماً اگر خدای تبارک و تعالی اراده نمود خودش را بی واسطه به بندگانش می شناساند لکن خداوند ما را ابواب و صراط و راه و جهتی قرار داد که از آن طریق وارد می شوند پس هر کس که از ولایت ما عدول کرده یا دیگری را بر ما ترجیح دهد همان از صراط مستقیم منحرف و گمراه شده است» (۲).

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۱

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

گفتار پنجم. معرفت امام و پذیرش اعمال

با توجه به جایگاه معرفت امام که تا کنون بیان شد می توان چنین نتیجه گرفت که یکی دیگر از آثار معرفت امام که شناخت او را ضروری می کند آن است که با وجود اینکه عمل جایگاه ویژه ای در اسلام دارد اما خداوند سبحان، تنها اعمالی را می پذیرد که همراه با معرفت امام باشد چنانچه پیشوایان ما بارها به این مطلب اشاره کرده اند؛ امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعِيَادِهِ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَمَّا إِمَامٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَدَ عَيْتُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ؛ هر که دینداری خدای عزوجل کند، به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند ولی امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردان است و خدا اعمال او را مبغوض و دشمن دارد».^(۱)

در تاریخ آمده است که بعضی از خطاکارانی که خود را شیعه می نامیدند، حرام های الهی را حرام می شمردند و سخن آنها این بود که

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

اساس دين معرفت است بنابراین وقتی معرفت به امام پيدا کرده، می توانی هر کاری دلت خواست انجام دهی؛ این مطلب را به اطلاع امام صادق علیه السلام رسانند پس ایشان فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَأْمَلُ الْكُفْرَةَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَإِنَّمَا قِيلَ اعْرِفِ الْإِمَامَ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَمَلًا بغيرِ مَعْرِفِهِ وَ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ عَمِلَ أَعْمَالَ الْبِرِّ كُلَّهَا وَ صِيَامَ دَهْرَهُ وَ قَامَ لَيْلَهُ وَ أَنْفَقَ مِائَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَمِلَ بِجَمِيعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ نَبِيَّهُ الَّذِي جَاءَ بِتِلْكَ الْفُرَائِضِ فَيُؤْمِنَ بِهِ وَ يُصَيِّدُ قَتْلَهُ وَ إِيمَانُ عَصِيرِهِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَيَطِيعُهُ لَمْ يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ذَلِكَ وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا؛ پناه بر خدا! چیزی را می گویند که خود نمی دانند؛ همانا گفته شده است که امامت را بشناس و آنگاه هر آنچه می خواهی از طاعت الهی انجام بده که در این صورت از تو پذیرفته خواهد شد؛ زیرا خداوند عمل بدون معرفت را نمی پذیرد و اگر مردی تمام کارهای نیک را انجام دهد، روزگار را به روزه سپری کند، شبها را به عبادت به سر آورد، تمام داراییش را در راه خدا انفاق نماید و در طول عمرش همه دستورات خدا را به جای آورد ولی پیامبری را که آن فرائض را آورده شناسد تا به او ایمان آورد و معرفت به امام عصرش که خدا اطاعتش را واجب کرده،

نیابد تا از او اطاعت کند، هیچ یک از اعمالش فایده نبخشد. خدای عزوجل در این باره فرمود: و پیش فرستادیم به آنچه کردند کاری را پس آن را غباری پراکنده گردانیدیم» (۱).

ملا صدرا نیز در شرح تفسیر امام صادق درباره آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۲) که فرمود: «به خدا قسم ما همان اسمای حسنی الهی هستیم که خدا عمل بندگانش را جز با معرفت ما نمی پذیرد» (۳) چنین می گوید: «انسان کامل به خاطر اینکه مشتمل بر همه معانی اسمای الهی همچون اسم «الله» است بنابراین او اسم اعظم الهی و دلالت کننده بر صفات و اسماء حضرت حق است و هر کس که او را بشناسد، خدا را شناخته است و بدون شک معرفت خدا واجب است و راه معرفت به او معرفت انسان کامل است که همانا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اوصیا و اولیای پس از ایشان می باشد. پس معنای آیه این می شود: و برای خدا اسم های نیکویی است و آن همانا انسانهای کامل است زیرا همان طور که اسم علامت

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۴.

۲- اعراف (۷)، ۱۸۰.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

مسمای خویش است، ایشان دلالت گر بر صفات، افعال و آثار حضرت حق هستند و معرفت خدا منوط به معرفت ایشان است» (۱).

گفتار ششم. معرفت به امام، نشانه ایمان حقیقی

دانستیم که معرفت حقیقی به خدا، ایمان به او را به دنبال خواهد داشت اما با توجه به اینکه معرفت به امام، راه معرفت به خداست، چه تلازمی بین ایمان به خدا و معرفت امام وجود دارد؟

پاسخ شما:

.....

.....

.....

۱- «ان الانسان الكامل لكونه مشتملا على معانى اسماء الله كلها، كاسم الله المتضمن لمعاني جميع الاسماء الالهيه على الاجمال كان مظهرا للاسم الجامع فهو الاسم الاعظم الدال على صفات الحق و اسمائه من عرفه فقد عرف ربه. و لا شك ان معرفه الله واجبه و انما الطريق الى معرفته معرفه الانسان الكامل و هو النبي صلى الله عليه و آله و من بعده من اوصيائه و اولياء امته عليهم السلام؛ فمعنى الآية: و لله الاسماء الحسنی و هی الذوات الكامله، لكونه علامه داله على محاسن صفاته و افعاله و آثاره، كما ان الاسم علامه لمسمّاه، فادعوه ای فادعوا الله و اطلبوا التقرب إليه بسبب معرفتها، و لكون معرفته تعالی منوطه بمعرفتهم»؛ شرح اصول کافی (صدرا)، ج ۴، ص ۱۵۶.

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

آری همان گونه که درست حدس زدید ایمان حقیقی - که عامل رستگاری ماست - جز با معرفت امام حاصل نخواهد شد زیرا از امامان بزرگوار ما بیان شده است که: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأُمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلَّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ؛ بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در آموزش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد» (۱) و علت آن نیز همان طور که پیش از این دلایل آن گذشت، منحصر بودن راه عبادت و معرفت خدا در امامان معصوم است که فرمودند: «بِنَا عِبَدَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ» (۲).

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

ممکن است کسی بگوید اگر معرفت به امامان معصوم علیهم السلام شرط ایمان واقعی است، پس تفاوت اسلام و ایمان در چیست. مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: میان اسلام و ایمان چه تفاوتی است؟ امام پاسخ او را نداد دوباره سؤال کرد، امام باز هم پاسخی نفرمود. روزهای پس از آن در میان راه به یکدیگر برخورد کردند و کوچ کردن آن مرد نزدیک شده بود، امام صادق علیه السلام به او فرمود: گویا کوچ کردنت نزدیک شده است، عرض کرد: آری، فرمود: در خانه مرا دیدار کن. آن مرد به دیدار امام رفت و از آن حضرت فرق میان اسلام و ایمان را پرسید. حضرت فرمود: **الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَقَالَ الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ ضَالًّا؛** اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن به اینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. اسلام این است؛ اما ایمان معرفت این امر (ولایت ائمه) است با این (صورت ظاهری که بیان شد) پس اگر کسی به آنها اقرار کند و به این امر (ولایت) عارف نباشد، مسلمان و گمراه است. (۱)

گفتار هفتم. یکسانی وجوب معرفت خدا، رسول و امام

با آنچه که درباره معرفت امام در هندسه معارف دینی و از زاویه معرفت خدا گفته شد، ضرورت معرفت امام در طول معرفت رب به خوبی روشن گردید. اکنون به این ضرورت که در حدیثی جامع و زیبا پرداخته شده است و در آن از لزوم شناخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همه امامان معصوم علیهم السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن رفته، به صورت منسجم اشاره می شود:

امام صادق فرمود: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَحِدُ الْمَعْرِفَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْبَهُ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ وَ أَنَّهُ يَعْرِفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُّبْتَدِئٌ بِوُجُودٍ غَيْرِ فَعِيدٍ مَوْصُوفٌ مِنْ غَيْرِ شَبِيهِ وَلَا مُبْطَلٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنَّبُوَّةِ وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِهِ بِنُبُوَّتِهِ وَ أَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنِعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ اسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ مَنْ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ؛

بهترین فرائض و واجب ترین آنها بر انسان شناسایی پروردگار و اقرار به بندگی اوست و حدّ معرفت این است که اقرار کند که معبودی جز او نیست و شبیه و مانندی برای او نیست و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است و به چیزی مقید نیست، توان او را توصیف کرد ولی نه از روی شبیه و مانند و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است.

و پس از او شناسایی پیغمبر و گواهی به نبوت اوست و کمتر چیزی که در شناسایی او لازم است، این است که اقرار به نبوت او کند و اینکه آنچه آورده از کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عزوجل است و پس از او شناختن امامی است که به وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی کند و کمتر چیزی که در شناختن امام لازم است، این است که او به جز در مقام نبوت همباز پیغمبر و وارث اوست و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نداند) به او ردّ کند و گفتار او را بگیرد و بداند که امام پس از رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السلام است و پس از او حسن علیه السلام سپس حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام و پس از او منم، و پس از من موسی علیه السلام فرزندانم و پس از او فرزندش علی علیه السلام و پس از او

محمد علیه السلام فرزندش پس از او علی علیه السلام فرزندش سپس فرزندش حسن علیه السلام و حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حسن علیه السلام است» (۱).

گفتار هشتم. معرفت امام، شرط زندگی اسلامی

یکی دیگر از دلایلی که ضرورت معرفت امام را اجتناب ناپذیر می کند، آن است که بر اساس متون دینی، زندگی مسلمان گونه بدون معرفت امام ممکن نیست چرا که بارها این روایت را شنیده ایم که: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» (۲) و مرگ جاهلی، چیزی جز مرگ غیرمسلمانی نیست. چگونه چنین چیزی ممکن و قابل توضیح است؟

پاسخ شما

.....

.....

.....

.....

۱- کفایه الأثر، ترجمه حدیث از رسولی محلاتی، ص ۲۶۲.

۲- کفایه الأثر، ص ۲۹۶.

پاسخ ما

با توجه به جایگاه علمی امامان معصوم و مرجعیت معارف دینی که پیش از این به آن اشاره شد، روشن است که آگاهی به دستورات واقعی دین اسلام تنها از راه پیشوایان دین و امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه امام هر عصر ممکن است؛ به همین دلیل در بخشی از دعای عصر غیبت می خوانیم: «...اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتِكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتِكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱) این حقیقت در حدیثی نورانی این گونه توضیح داده می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال هرگز پیامبری را مبعوث نفرموده که مردم را به معرفت باری تعالی دعوت کند؛ ولی نسبت به اوامر و نواهی او سفارشی ننماید. خداوند متعال از بندگان عمل به واجباتی را که با شرایط و اجزایی بر آنها واجب کرده، می پذیرد اما به شرط این که عامل به کسی که به سویش دعوت شده، معرفت داشته باشد. کسی که اطاعت حق تعالی را نماید، حرام را ظاهراً و باطناً حرام می داند، نماز خوانده و روزه

می گیرد، حجّ رفته و عمره را به جا می آورد، تمام محرمات الهی را بزرگ می شمرد، چیزی از آنها را رها نمی کند، به تمام کارهای نیک عمل می کند و آنچه مکارم اخلاق است را اتیان نموده و از آنچه زشت و منکر است، پرهیز می نماید و کسی که می پندارد بدون معرفت نبی صلی الله علیه و آله و سلم حلال را حلال و حرام را حرام می داند، قطعاً برای خدا حلالی را حلال و حرامی را حرام قرار نداده است و نیز کسی که بدون معرفت نسبت به آن کس که حقّ تعالی طاعتش را واجب نموده، نماز خوانده و زکات داده و حج و عمره برود هیچ عملی را به جا نیاورده، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته و نه زکات داده و نه به حج و عمره رفته و نه از جنابت غسل کرده و نه تطهیر نموده، برای خدا حرامی را ترک نکرده و برای او حلالی را اتیان ننموده. نمازی برایش نیست اگر چه رکوع و سجود کرده، زکات و حجّی برایش منظور نکرده اند. تنها زمانی این افعال انجام شده، محسوب می گردند که فاعل آنها را با معرفت داشتن به کسی که حقّ تعالی بر خلائق ممتّ گذارده و طاعتش را بر آنها واجب قرار داده، اتیان کرده باشد بنابراین کسی که به او معرفت داشت و معالم دین و احکام را از وی گرفت البته اطاعت خدا را نموده است در نتیجه باید گفت: کسی که واجب الاطاعت را شناخت و شرایع را از او گرفت البته اطاعت خدا را نموده است و کسی که می پندارد

نفس اخذ شرایع از واجب الاطاعت معرفت به او است چنانچه اگر او را شناخت می تواند به همان معرفت اکتفاء کند بدون اطاعت، محققاً در این پندارش کاذب بوده و مرتکب شرک شده است و به چنین شخصی گفته می شود: بشناس و هر عمل خیری که خواستی انجام بده زیرا از تو بدون معرفت مقبول نیست پس هرگاه تحصیل معرفت کردی، آنچه از طاعت را که خواستی عمل کن چه کم و چه زیاد، چنین طاعتی البته از تو مقبول خواهد بود» (۱).

۱- «انَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَنْبَغِ أَنْ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ وَ لَمَّا نَهَى وَ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى حُدُودِهَا مَعَ مَعْرِفَةِ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ وَ مَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ صَامَ وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا وَ لَمْ يَدْعُ مِنْهَا شَيْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا وَ تَجَنَّبَ سَيِّئَاتِهَا وَ مَنْ زَعَمَ أَنََّّهُ يُحِلُّ الْحَلَالَ وَ يُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالاً وَ لَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً وَ إِنَّ مَنْ صَلَّى وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ فَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّ وَ لَمْ يَصُمْ وَ لَمْ يُزَكَّ وَ لَمْ يُحِجَّ وَ لَمْ يَعْتَمِرْ وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَلَالاً وَ لَيْسَ لَهُ صِيْلَةٌ وَ لَمْ يَرْكَعْ وَ لَمْ يَسْجُدْ وَ لَمْ يَزَكَّ وَ لَمْ يَحِجَّ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمْرٍ بِالْأَخْذِ عَنْهُ فَمَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ إِنَّمَا هِيَ الْمَعْرِفَةُ وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اِكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَبَ وَ أَشْرَكَ وَ إِنَّمَا قِيلَ اعْرِفْ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْكَ ذَلِكَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ فَإِذَا عَرَفْتَ فاعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ»؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰. ترجمه از ذهنی تهرانی.

گفتار نهم. معرفت امام، معیار دینداری

ممکن است با توجه به جایگاه امام و معرفت او در مجموعه دین، این سؤال پیش آید که بین دینداری و معرفت امام چه رابطه ای وجود دارد و آیا نمی توان کسانی را که به بسیاری از ظواهر دینی پایبند هستند، دین دار واقعی دانست؟

پاسخ شما

.....

.....

.....

.....

.....

.....

در پاسخ باید گفت که اگر ثابت کردیم که عبودیت و بندگی خدا چیزی جز تسلیم شدن در برابر او و دستوراتش نیست و تنها راه معرفت و اطاعت خدا را در معرفت و اطاعت امامان معصوم علیهم السلام دانستیم، قهراً پذیرش ولایت آنها، معیار دینداری خواهد بود نه فقط التزام به شعار اسلامی.

از عبدالله بن ابی یغفور نقل شده که گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم آمد و شد دارم و بسی در شگفتم از جمعی که توئی شما را ندارند و توئی فلانی و فلانی را دارند اما دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که توئی شما را دارند ولی نه امانتی دارند؛ و نه وفایی و نه راستی. وی گوید: امام صادق علیه السلام راست نشست و با قیافه ای که گویی خشمگین بود روی به من کرد و سپس فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَمَّا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ؛ کسی که معتقد به ولایت امام ستمگری باشد که از سوی خدا نیست چنین کس اصلاً دین ندارد و بر کسی که معتقد به ولایت امام عادل از سوی خداست ملامتی متوجه نخواهد بود».

(با تعجب) گفتیم: آنان اصلاً دین ندارند؟ و اینان را ملامتی متوجه نیست؟

فرمود: «نَعَمْ لَا دِينَ لِأُولَئِكَ وَلَا عَتَبَ عَلَى هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي مِّنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ لَوْلَايَتِهِمْ كُذِّبَ إِمَامَ عَادِلٍ مِّنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ إِنَّمَا عَنِي بِهِدَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُذِّبَ إِمَامَ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَقَالَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجه نیست. سپس فرمود: مگر نمی شنوی که خداوند چه می فرماید: «خداوند بر کسانی که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی میکشد» یعنی از تاریکی های گناهان به نور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادل را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: «و کسانی که کافر شده اند طغیان گران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنایی بسوی تاریکیها بیرون می کشند»؛ کافر چه روشنایی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آن است که آنان در روشنایی اسلام بودند ولی هنگامی که ولایت هر امام ستمگری را که از

جانب خدا نبودند پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسلام بیرون شدند و به سوی تاریکیهای کفر گراییدند پس خداوند از برای آنان واجب کرد که دوش بدوش کفار در آتش باشند از این رو فرمود: «آنان اهل آتشند و جاوید در آتش خواهند بود» (۱).

البته این حدیث نباید دست آویز شیعیان برای ارتکاب گناه قرار گیرد چرا که خود اهل بیت علیهم السلام چنین تفکری را محکوم و همواره بر انجام عمل صالح تأکید فرمودند. امام رضا علیه السلام در سفارشهای ارزشمند خود به جناب عبدالعظیم حسنی می فرماید: «ای عبد العظیم سلام مرا به دوستانم برسان و بگو به آنان که شیطان را بر خود راه ندهند و فرمانشان بده براستی در حدیث و پرداخت سپرده و بگو جدال را ترک کنند و از آنچه سودی برای آنها ندارد خاموش باشند، و به هم رو آورند و با هم دیدار کنند که مایه نزدیکی به من است، و همدیگر را تکه پاره نکنند که من سوگند خوردم با خود هر که چنین کند و یکی از دوستانم را به خشم آورد دعا کنم تا خدا او را در دنیا به سختی عذاب کند و در دیگر سرا از زیانکاران باشد و به آنها بفهمان که خدا نیکان را آمرزد و از بدکارانشان درگذرد جز آنکه برایم شریکی آورد (یعنی در امامت) یا یکی از دوستانم را بیازارد، یا بدی

او را در دل گیرد که خدا او را نیامرزد، تا برگردد و اگر برگشت که خوب و گر نه ایمان را از دلش برکند و از ولایت من به در شود، و بهره ای از ولایت ما ندارد و پناه به خدا از این وضع» (۱).

همین نکته باعث شده است که از سویی لزوم دینداری در زندگی دنیوی و به ویژه عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در متون اسلامی بسیار تأکید شود چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود که چنین دعا کنند: «یا الله یا رَحْمَانُ یا رَحِيمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (۲) اما از سوی دیگر معیار دینداری که همانا معرفت امام و چنگ زدن به ولایت وی است، نیز

۱- «يَا عَزِيدَ الْعَظِيمِ أُنْبِغْ عَنِّي أَوْلِيَانِي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَمُرْهُمْ بِالصُّدُقِ فِي الْخَبْرِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَمُرْهُمْ بِالسُّكُوتِ وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَمَّا يَغْنِيهِمْ وَإِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمُزَاوَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ وَلَا يَشْعَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي آتَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَاسْخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَانِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعِذَابِ وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَعَرَّفْتُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَانِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْهُ وَالْأَنْزِعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَخَرَجَ عَنِّي وَلَآئِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نُصَيْبٌ فِي وَلَآئِنَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»، الاختصاص، ص ۲۴۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۲.

بارها سفارش شده است و به همگان در دعای عصر غیبت چنین آموزش داده می شود که: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (۱).

پایان سخن، این حدیث امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در ضمن روایتی شریف فرمود: «...مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَّلَ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمِ الْمُتَنْتَظِرِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ» (۲).

گفتار دهم. ولایت امام، رکن اسلام، نظام بخش مسلمانان و نگهدار آن

همه ما می دانیم که ولایت امامان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه ای در اسلام دارد؛ ضرورت معرفت به امام را از این زاویه چگونه می توان تبیین کرد؟

پاسخ شما

.....

.....

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- فضائل (لابن شاذان)، ص ۱۶۷.

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

این که ولایت و امامت از ارکان مهم دین هستند، یکی دیگر از دلایل درون دینی است که ضرورت شناخت امام و ولی را به عنوان یکی از فرایض دینی روشن می سازد در حالی که احادیث فراوانی نیز به این مطلب توجه کرده اند از جمله این که امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است و والی، رهبر به آنها است، ... سپس فرمود: فراز امر دین و بلندترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمان طاعت امام است پس از شناختن او؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: «هر که از رسول اطاعت کند محققاً خدا را اطاعت کرده و هر که پشت دهد، ما تو را نسبت به او نگهبان نفرستادیم» اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمایی او باشد، او را بر خدا عزوجل حق ثوابی نیست و از اهل

همچنین در روایات ما افزون بر این که ولایت امامان معصوم علیهم السلام را ستون اسلام معرفی کرده اند، آن را عامل نظام بخشی مسلمانان نیز دانسته اند به گونه ای که امام رضا علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۲). حال اگر کسی مطالعات اجتماعی داشته باشد و وجود نظم در جامعه را برای رشد و پیشرفت فرد و جامعه لازم و ضروری بداند- چنانچه در رویکرد انسانی این کتاب درباره آن صحبت شد- به ضرورت شناخت امام حقیقی جامعه و نصرت او برای به دست گرفتن حاکمیت حکم خواهد کرد.

این مطلب به صورتی کاملاً استدلالی در سخنی منقول از امام رضا علیه السلام چنین آمده است: «پس اگر بگویند چرا اولو الامر یعنی ائمه هدی و اوصیای

۱- «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ ... ثُمَّ قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَيْنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَهُدِ وَ لَيْلَى اللَّهُ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ»؛ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

پیغمبران در هر زمان مقرر شدند؟ و به این منصب جلیل مفتخر گردیدند و مردم به اطاعت ایشان مأمور شدند. باید در پاسخ گفته شود که این مطلب را علت‌های بسیار است بعضی از آنها این است که چون خلق بر حدی محدود و احکامی مضبوط و معدود اطلاع یافتند و مأمور شدند که از این حد تجاوز نکنند زیرا که در تجاوز از این حد فسادهایی بی شمار بود و ثابت نمی شد و نظم نمی گرفت و قوام حاصل نمی کرد مگر به اینکه در میان خلق قیمتی و امینی قرار داده شود که ایشان را منع کند از تعدی کردن از حدود و داخل شدن در آنچه از ایشان ممنوع شده است چه اگر این بر این نهج مسلوک نشود، احدی لذت و منفعت خود را به جهت فساد غیر خود فرو نگذارد؛ پس حق تعالی در میان مردم حاکمی قرار داد که ایشان را از فساد منع کند و حدود و احکام الهی را اقامه کند و بعضی از دلایل آن نیز این است که ما نیافتیم فرقه از فرق و ملتی از ملل را که باقی باشند و زندگی کنند مگر به وجود قیم و رهبری در میان ایشان که ناچارند از وجود او؛ در امر دین و دنیای خود پس در حکمت حکیم جایز نباشد که مردم را واگذارد و در میان ایشان قرار ندهد کسی را که می داند ایشان لابد او را لازم دارند و قوامی از برای ایشان نباشد مگر به وجود او پس به سبب او با دشمنان خود مقاتله کنند و به سبب او غنیمت‌های خود را قسمت کنند و از برای ایشان اقامه نماز جمعه و جماعت کند و از مظلوم

ایشان ظالم ایشان را دفع و رفع کند و بعضی از آنها این است که اگر از برای مردم قرار داده نمی شد امامی که قیم ایشان، امین، حافظ و نگهبان شریعت باشد، هر آینه ملت نابود می شد و دین از میان می رفت و سنن و احکام تغییر می کرد و بدعت کنندگان در دین زیاد و ملحدان کم می کردند و امر را بر مسلمانان مشتبه می ساختند؛ زیرا که ما خلق را ناقص و محتاج و غیر کامل یافته ایم با اختلاف ایشان و اختلاف هوای نفسانی و پراکندگی قصدهای ایشان پس اگر برای ایشان قیمی و حافظی در آنچه رسول خدا آورده است، قرار داده نشود هر آینه فساد خواهند کرد به نوعی که بیان کردیم و شرایع و سنن و احکام و ایمان تغییر خواهد یافت و این موجب فساد تمام خلق شود» (۱).

۱- «... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعَلِّ كَثِيرِهِ مِنْهَا أَنْ الْخُلُقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَيْدٍ مَحْدُودٍ وَ أَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدُّوا ذَلِكَ الْحَيْدَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدِّيِّ وَ الدُّخُولِ فِيمَا حُظِرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِمَدَّتْهُ وَ مَنْفَعَتُهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَهُ مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَ رَيْسٍ وَ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخُلُقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ فَيْئَهُمْ وَ يُقِيمُ لَهُمْ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَةِ الْمِلَّةِ وَ ذَهَبِ الدِّينِ وَ غَيْرِ السُّنَنِ وَ الْأَحْكَامِ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا وَ حَيْدَنَا الْخُلُقَ مَنْقُوصَةً مِنْ مُحْتَاجِينَ غَيْرِ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَبَهَتْ أَنْحَائِهِمْ «۱» فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا «۲» حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيْنَنَا وَ غَيْرِ الشَّرَائِعِ وَ السُّنَنِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْإِيْمَانِ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخُلُقِ أَجْمَعِينَ»، عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰. ترجمه از آقا نجفی.

با چنین جایگاه ویژه ای که امام معصوم و اطاعت از او در جامعه دارد، بسیار روشن است که بدون معرفت به چنین جایگاهی، حضور و کارکرد امام در جامعه ضمانتی در اجرا پیدا نمی کند و این آثار مبارک نیز به دست نخواهد آمد.

گفتار یازدهم. معرفت امام، زمینه محبت واجب به او

از جمله سفارشهایی که در اسلام نسبت به امام معصوم شده است، لزوم محبت و مودت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام است؛ قرآن کریم اجر رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مودت و محبت به اهل بیت ایشان می داند و می فرماید: «... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده که فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ هر چیزی اساس و پایه ای دارد و اساس اسلام حب و دوستی ما اهل بیت است».(۱)

همچنین فرمود: «إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ مِنْ أَهْلِ مَنْ أَعْجَبَهُمُ اللَّهُ وَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمُ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛ بهشت مشتاق چهار نفر از اهل من است که دوست می دارد ایشان را خدای تعالی و مرا به دوست داشتن ایشان امر فرموده که آنها: علی بن ابی طالب است و حسن و حسین و مهدی صلی الله علیهم، و مهدی کسی است که عیسی بن مریم در پی او نماز بگذارد».(۲)

این سخنان و انبوه روایاتی که محبت به ائمه را بالاتر از دوستی معمولی و آن را نشانه ایمان واقعی شمرده (۳) و یا اینکه از این امانت در روز قیامت پرسیده می شود، (۴) همگان را به لزوم تحصیل محبت ایشان فرا

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۵۲.

۳- امام باقر فرمود: «حُبُّنَا إِيمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ»، کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴- رسول مکرم اسلام فرمود: «لَا يَزُولُ قَدَمٌ عَنِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ، عَنْ جَسَدِهِ فِيْمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَ فِيْمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، الأمالی للطوسی، ص ۱۲۴.

می خواند؛ اما چگونه می توان بدون شناخت کسی او را دوست داشت؟ به همین دلیل مقدمه کسب محبت اهل بیت و امام زمان، کسب معرفت است.

باید این را هم دانست که علت وجوب این محبت به دلیل آثار بسیار زیادی است که بر تربیت و سعادت انسان دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنی شیرین این آثار را چنین بیان می فرماید: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكُّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عِشْرِينَ حَصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالنَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ عَزَّوَجَلَّ وَالتَّاسُّ بِمَعْبُوضِ الدُّنْيَا وَالْعَاشِيَةُ السَّخَاءُ وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَلَمَّا يُنْشَرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَ لَمَّا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَيُكْتَبُ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَيَبْيَضُّ وَجْهُهُ وَيُكْسَى مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيَشْفَعُ فِي مَائِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَيَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ وَيَتَوَجَّعُ مِنْ تَيْجَانِ الْجَنَّةِ وَالْعَاشِيَةُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَطُوبَى لِمُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي؛ هر کس را که خداوند دوستی پیشوایان از خاندان مرا نصیبش فرمود در حقیقت به خیر دنیا و آخرت رسیده است، پس هیچ کس تردیدی نداشته باشد که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست

خصلت است، ده از آنها در دنیا و ده از آنها در آخرت اما خصلت هایی که در دنیا است، زهد است و حرص به عمل و پاک دامنی در دین و میل به پرستش خدا و توبه پیش از مرگ و شادمانی در شب زنده داری و ناامیدی از آنچه در دست مردم است و نگهداری احترام امر و نهی خداوند عزوجل نهم کینه دنیا و دهم سخاوت.

و اما آنچه در آخرت است، دفتر حسایی برای او باز نشود و میزانی برای او بر پا نگردد و نامه او به دست راستش داده شود و فرمان بیزاری از آتش برای او نوشته شود و رویش سفید گردد و از جامه های بهشتی بر او پوشانیده شود و در باره صد نفر از خانواده خویش شفاعتش پذیرفته گردد و خدای عزوجل با نظر رحمت به او نظر فرماید و از تاج های بهشتی بر سرش گذاشته شود و دهم آنکه بدون حساب در بهشت درآید؛ پس خوشا به حال دوستان خاندان من» (۱).

با وجود چنین برکت های بزرگی است که حضرت آیت الله جوادی در این باره چنین توضیح می دهد: «محبت و مودت چنین ذوات مبارکی، مایه تربیت نفوس، تخلق به خلق الهی و اتصاف به صفات کریمه آن هاست و

از سوی خداوند والا- بر هر مؤمنی واجب گردیده است. این محبت و مودت نه امری تشریفاتی، که از اصول دین و سرمایه رسمی آن است، زیرا مسائل اسلامی دو گونه است: بعضی امور کلیدی اند و برخی جزو مسائل فرعی. درباره مسائل کلیدی دین، رهبران الهی و شاگردان شایسته آن ها اهتمام بسیاری ورزیده اند. جابر بن عبدالله انصاری که از اصحاب بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و آله و سلم و از جمله معمران بود و در اواخر عمر نابینا شد، شخصیتی است که معصومان را از پیامبر گرامی اسلام تا امام باقر علیهم السلام زیارت و عصر آنان را ادراک کرده است. این صحابی بزرگوار که خود از گروه بزرگ انصار بود، کوچه به کوچه و خانه به خانه محله انصار را می گشت و می فرمود: ادبوا اولادکم علی حبّ علی؛ فرزندان خود را به دوستی حضرت علی یعنی خاندان پیامبر تربیت کنید. این روش ترویج و تأکید بر محبت اهل بیت، گویاست که این موضوع نظیر بحث های فرعی دین نیست، چنان که صحابی عالی قدری در حالت پیری و نابینایی، عصازنان خانه به خانه و در محله های مختلف می گردد» (۱).

گفتار دوازدهم. معرفت امام، لازمه آمادگی برای یاری وی

یکی از موضوعاتی که در میان دعاها و زیارت‌های مهدوی بسیار زیاد دیده می‌شود، تقاضای توفیق نصرت و یاری امام زمان است. فکر می‌کنید چه رابطه‌ای بین ضرورت معرفت امام و یاری او وجود دارد؟

پاسخ شما

.....

.....

.....

.....

.....

.....

پاسخ ما

ضرورت معرفت به امام زمان را می‌توان از زاویه لزوم آمادگی برای یاری وی نیز بررسی کرد زیرا برخی آیات و روایات مهدوی بر لزوم چنین آمادگی دائمی گواهی می‌دهند. خدای سبحان در قرآن کریم خطاب

به مؤمنان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱) و این چنین مؤمنان را به «مرابطه» فرا می خواند. این آیه یکی از آیات مهدوی است که امام صادق علیه السلام در ضمن تفسیر آن فرمود: «... وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَر؛ و با امام منتظران مرابطه داشته باشید». (۲) برای فهم این آیه و حدیث باید به معنای فعل امر «رابطوا» توجه دقیقی نمود و بررسی کرد که خداوند بلند مرتبه به ما انجام چه کاری فرمان می دهد.

«رابطوا» و «مرابطه» از برای واژه «ربط» در اصل به معنای پیوند زدن، بستن (۳) و محکم کردن (۴) است و در موارد گوناگونی که استفاده می شود به لازمه معنای اصلی آن که عبارت است از ملازمت، مواظبت، (۵) مداومت و پیوستگی، (۶) مراقبت، (۷) آمادگی برای مقابله با دشمن که خود نوعی جهاد

۱- آل عمران (۳)، ۲۰۰.

۲- غیبه (للعنمانی)، ص ۲۷.

۳- قاموس قرآن، ذیل ماده ربط..

۴- مفردات راغب اصفهانی و لسان العرب، ذیل ماده ربط.

۵- مجمع البحرین، ذیل ماده ربط..

۶- عین، ذیل ماده ربط.

۷- مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده ربط.

است،^(۱) به کار می رود. حضرت آیت الله جوادی در این باره می فرماید: «مرابطه مصادیق فراوان نظامی، اجتماعی و... دارد، مانند انتظار پس از نماز برای فرارسیدن وقت نماز بعدی، آمادگی و پا به رکاب بودن برای خدا، مرزداری و محافظت از مرزها و آمادگی دائم برای صیانت از حدود و ثغور اسلامی و ایجاد رابطه با آحاد و افراد جامعه و بارزترین و کاملترین مصداق مرابطه، ارتباط با اولیای دین و امامان معصوم است.»^(۲)

نویسنده محقق کتاب التحقیق نیز برای مرابطه سه مرتبه می شمارد و می گوید: «اولین مرتبه آن تحقق ارتباط بین افراد و کسی است که هدایت و رشد مردم را بر عهده دارند- یعنی بین امت و امام- تا با هدایت‌های او هدایت و با ارشاد او رشد یافته و بر طبق امر و نهی رفتار کنند.

دومین مرتبه ارتباط درونی بین مردم و امت است تا در بین خود با رحمت بوده و در یک صف و همچون دست واحد و کلمه واحد در مقابل مخالفان خود محکم و مستقر شوند.

۱- همان و العین، ذیل ماده ربط.

۲- تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۷۰.

مرتبۀ سوم مرابطه تحقق آن از جهت فراهم نمودن تجهیزات و قوای لازم برای خود و منافع خودشان است»^(۱).

بنابر آنچه که پس از توضیح واژه «مرباطه» و ارتباط آن با پیوند با امام منتظر و آمادگی برای یاری وی به دست آمد، چنین برمی آید می شود که این ارتباط معنوی و پیوسته به حضرتش لازم و ضروری است چنانچه صاحب کتاب مکیال المکارم می نویسد: «معنای دوم مرابطه آن است که مؤمن با امام زمانش مرابطه داشته باشد و تحقق آن به این است که خودش را به ریسمان ولایتش بیاویزد و به تبعیت و نصرتش ملتزم باشد و این قسم از مرابطه بر تمام افراد واجب عینی بوده و نیابت بردار نیست و آن، رکنی از ارکان ایمان است و خدا عملی را بدون آن قبول نمی کند»^(۲).

دلیل وجوب به دست آوردن آمادگی برای یاری امام نیز روشن است زیرا:

اول؛ ظهور امام ناگهانی است چنانچه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «... فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فَجَاءَهُ»^(۳).

۱- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۸.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

دوم؛ حضرت مهدی هنگام ظهور ندای نصرت خواهی می طلبد و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ... فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ؛ ما از خدا و هر کسی از مردم که خواسته ما را اجابت کند، طلب نصرت و یاری می کنیم؛... پس شما را به خدا قسم که ما را خوار نکنید و یاریمان کنید تا خدا نیز شما را یاری کند» (۱).

سوم؛ پاسخ ندادن به ندای نصرت خواهی امام موجب شقاوت و بدبختی است چنانچه در حادثه عاشورا آمده است که «امام حسین علیه السلام ره سپرد تا به قطقطنیه منزل کرد و خیمه ای بر پا دید، فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبید الله بن حَزَّ حنفی؛ امام حسین علیه السلام به او پیام داد که ای مرد! تو گنهکار و خطا کاری و اگر در این موقع به خدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد، در غیر این صورت خدای عزوجل بدان چه کردی مؤاخذه ات کند. او گفت: یا ابن رسول الله اگر یاریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم؛ ولی این اسبم را تقدیمت کنم که به خدا قسم هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم؛ او را

برگیر. امام حسین علیه السلام از او رو گردانید و فرمود ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نپذیرم ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند، خدایش برو در دوزخ اندازد» (۱).

بنابراین کسانی که در حسرت یاری امام حسین علیه السلام هستند و ندای «یا لیتنا کنا معک» سر می دهند باید بدانند که عاشورای دیگری در پیش است و پیش از اینکه دیر شود باید برای یاری او آماده شوند تا به سرنوشت کوفیان دچار نگردند چرا که آمادگی یک باره به دست نمی آید و باید پیش از رسیدن زمان قیام و ندای یاری خواهی حضرت آماده بود. از این رو در زیارت اربعین می خوانیم که: «قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصِيْرَتِي لَكُمْ مُعِيْدَةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ» (۲) و امام صادق علیه السلام نیز به همه منتظران دستور فرمود: «لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَيَّهَمَا؛ حَتْمًا بَايِدُ فَرْدٌ فَرْدٌ شَمَا خُودَ رَا بَرَايَ خُرُوجِ حَضْرَتِ قَائِمِ آمَادَه كَنْد حَتَّى بَا تَهِيَه يَك تِيْر» (۳).

اکنون که وجوب پیوند با امام و آمادگی برای ایشان ثابت شد، آیا چنین

۱- اُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، ص ۱۵۴.

۲- تَهْذِيْبُ الْأَحْكَامِ، ج ۶، ص ۱۱۳.

۳- غِيْبَه لِلنَّعْمَانِي، ص ۳۲۰.

ارتباط و آمادگی نیازمند معرفت پیشین به امام زمان نیست؟ معنای روایاتی: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد»، (۱) با این توضیح آشکار می گردد.

گفتار سیزدهم. معرفت امام و وجوب شکر نعمت

شکر و قدردانی از خدا و نعمتهای او از نظر عقل و نقل لازم است چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» و خداوند کفر را برای بندگانش نمی پسندد و اگر شکر گزار باشید از شما راضی خواهد شد. (۲) اما انسان تا نعمتی را شناسد چگونه به دنبال شکرگزاری آن خواهد بود؟ زیرا به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام: «لَا يَشْكُرُ النَّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ؛ کسی جز عارف (به نعمت) شکر نعمت را به جا نمی آورد». حال سؤال این است که لزوم شکر نعمت، چه ربطی به امام و معرفت او دارد؟

۱- غیبیه (للعنمانی)، ص ۳۳۰.

۲- زمر (۳۹)، ۷.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

در پاسخ این سؤال باید گفت که امامان معصوم علیهم السلام، نعمتهای پروردگار برای ما هستند و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه هشتم سوره تکاثر «ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ سپس در روز قیامت حتماً از نعمتها خواهیم پرسید»، امامان را همان نعمتهای مورد سؤال می شمارد و می فرماید: «تَسْأَلُ هَذِهِ الْأُمَمَ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ؛ این امت از نعمت رسول خدا و سپس ما اهل بیت مورد

سؤال قرار خواهد گرفت» (۱) البته این تفسیر نیز مانند تفسیرهای دیگر اهل بیت دارای ریشه قرآنی هم هست چرا که وقتی در روز غدیر حضرت علی علیه السلام به امامت و ولایت امت از سوی خداوند منصوب شدند، آیه: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..» (۲) در این باره نازل شد و از امامت و ولایت با عبارت، «نعمتی» تعبیر گردید.

آری، وجود امام آن قدر مهم و دارای برکت های فراوان است که حتی اگر همچون حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگان ما غایب شود، باز هم نعمت بزرگ پروردگار است چنانچه امام کاظم علیه السلام فرمود: «النُّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ؛ نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت مخفی، امام غائب است» (۳).

گفتار چهاردهم. معرفت امام، لازمه ادای حقوق وی

یکی دیگر از دلایل ضرورت معرفت امام عصر، رعایت کردن وظایف ما در برای ایشان و ادای حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است چرا که انسانها در

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲- مائده (۵)، ۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸.

مقابل همه افرادی که در اطراف او هستند، وظایفی را بر عهده دارند و موظف به رعایت حقوق ایشان هستند در حالی که این حقوق در صورت انجام لطف و کاری برای ما چند برابر هم خواهد شد. در دعای ندبه نیز آشکارا به این مطلب اشاره می شود که: «...وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ؛ و خداوندا ما را برای ادای حقوق امام زمان یاری فرما».^(۱) «در این دعای به ظاهر کوتاه پیامهای متعددی نهفته است؛ برخی از این پیامها عبارتند از:

شناخت و ادای حقوق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کاری بس دشوار و حساس است و موفقیت در آن نیازمند امداد الهی می باشد.

از ضمیر متکلم مع الغیر (نا) استفاده می شود که شناخت و ادای حقوق آن حضرت به تجمع مؤمنین و کار جمعی نیاز دارد.

برای ادای حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ناچار باید ابتدا حقوق آن حضرت را شناخت و معنای این دعا در واقع، طلب معرفت از خدا نسبت به حقوق امام زمان و آنگاه ادای آن حقوق است.

از واژه «حقوقه» می فهمیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها یک حق ندارد (زیرا نفرمود: حقه) بلکه بر گردن ما حقوقی دارد که شناخت و ادای همه آنها بر عهده ماست».^(۲)

۱- مزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۸۴.

۲- ضرورت طرح معارف مهدویت، ص ۶۲.

بر همین اساس است که نویسندگان مختلفی درباره حقوق امام دست به قلم برده اند و در این زمینه کتاب هایی نوشته اند که یکی از بهترین آنها کتاب مکیال المکارم است که در آن هشتاد مورد از حقوق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شمارش شده است. به راستی اگر کسی امام زمان خویش را نشناسد، چگونه وظایف خود در برابر ایشان و تشکیل حکومت جهانی خویش را خواهد دانست؟ آیت الله جوادی اهمیت این مطلب را چنین توضیح می دهد: «آن که بخواهد در ظلمات عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از مرگی جاهلانه رهیده و به حیاتی عقلانی دست یازد و در زمره اهل سعادت قرار گیرد، ناگزیر از معرفت به وجود امام معصوم زمان خویش است؛ آنگاه چون امامت را و امام خویش را در پرتو معرفت، توحید و نبوت شناخت، برنامه های حکومت و دولت کریمه امام خویش را خواهد شناخت تا بداند در برابر چنین امام و چنان حکومتی چه وظیفه ای دارد. کسی که وظیفه خود را در راستای تحقق حکومت امام معصوم عصرش به روشنی دریابد، تلاش می کند تا امر آن حضرت را در درون و برون احیا سازد و خویش و جامعه اش را مهیای ظهور مبارک امام زمانش کند.» (۱)

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج؛ طبرسی، احمد بن علی؛ مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳. الاختصاص؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴. الإرشاد؛ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵. اصول کافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ ش.
۶. الامالی؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ بی جا، نشر کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ ش.

الأمالى؛ طوسى، محمد بن حسن؛ قم، نشر دار الثقافة، ١٤١٤ق.

امام مهدي موعود موجود، جوادى آملی، عبدالله، قم، مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ش.

بحار الأنوار؛ مجلسى، محمد باقر؛ بيروت، موسسه الوفاء، ١٤٠٤ق.

تحف العقول؛ بحراني؛ حسن بن شعبه؛ قم، نشر جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.

التحقيق فى كلمات القرآن الكريم؛ مصطفىوى، حسن؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ١٣٦٨ش.

ترجمه الميزان؛ طباطبايى، سيد محمد حسين؛ ترجمه سيد محمد باقر موسى همدانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٤ ش.

تسنيم؛ جوادى آملی، عبدالله؛ قم، نشر اسراء، ١٣٨٩ش.

تصنيف غرر الحكم؛ تميمى آمدى، عبد الواحد؛ قم، نشر دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٦٦ش.

تهذيب الأحكام؛ طوسى، محمد بن حسن؛ تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش.

۱۶. جمال الأسبوع؛ سيد بن طاووس، قم، رضی، بی تا.
۱۷. حرکت؛ صفایی حائری، علی؛ قم، نشر ليله القدر، ۱۳۸۶ش.
۱۸. الخصال؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. دعائم الإسلام؛ تمیمی، نعمان بن محمد؛ مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
۲۰. دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، لطیفی، رحیم؛ قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹ش.
۲۱. راهیان کوی دوست؛ مصباح یزدی، محمد تقی؛ قم، مؤسسه امام خمینی.
۲۲. روضه الواعظین؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، قم، رضی، ۱۳۷۵ش.
۲۳. شرح اصول کافی؛ صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۴. شمیم آشنایی؛ بنی هاشمی، سید محمد؛ تدوین صدرالحفاظی، قم، نشر حق یاوران، ۱۴۲۶ق.

ضرورت طح معارف مهدوی؛ نیلی پور، مهدی؛ اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۹۰ش.

عده الداعی، ابن فهد حلی، بی جا، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

علل الشرائع؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، مکتبه الداوری. بی تا.

العین؛ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.

عیون أخبار الرضا؛ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.

غررالحکم و درر الکلم؛ تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

الغیبه؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.

قاموس قرآن؛ قرشی، علی اکبر؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

الکافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.

کتاب التفسیر؛ عیاشی، محمد بن مسعود؛ تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.

کشف الغمه؛ اربلی، علی بن عیسی؛ تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

کفایه الأثر؛ خزاز قمی، علی بن محمد؛ قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.

کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

مجمع البحرین؛ طریحی، فخر الدین؛ تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ مطهری، مرتضی؛ تهران، انتشارات صدرا.

مجموعه ورام؛ ورام بن ابی فراس؛ قم، مکتبه الفقیه، بی تا. ۴۱. المزار الکبیر؛ مشهدی، محمد بن جعفر بن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۲. معانی الأخبار؛ صدوق، محمد بن بابویه؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.

۴۳. المفردات فی غریب القرآن؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ بی جا، مکتبه رضویه؛ بی تا.

۴۴. مکیال المکارم؛ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی؛ قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۲۸ق.

۴۵. مناقب آل أبي طالب؛ شهر آشوب، محمد بن علی؛ قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

۴۶. میزان الحکمه؛ محمد محمدی ری شهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۷. نهج الفصاحه؛ ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.

۴۸. نهج البلاغه؛ امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام، گردآوری رضی، محمد بن حسین، قم: نشر دارالهجره، بی تا.

۴۹. وارثان عاشورا؛ صفایی حائری؛ علی؛ قم، انتشارات ليله القدر، ۱۳۸۹ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

